

اخلاق خانجانی

استاد علی اکبر خانجانی

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان کتاب: اخلاق خانجانی

مؤلف: استاد علی اکبر خانجانی

تاریخ تألیف: خرداد ۱۴۰۲

تعداد صفحه: ۴۵

بسم الله احسن الخالقين

- ۱- چنان باش که نیستی! همان طور که قبلاً نبودی و بعداً هم نخواهی بود و اینک فقط شاهدی بر کسی که هست و این شاهد و مشهود هم خود اوست: تو اوئی! هرگاه که منی، شیطانی و کذاب!
- ۲- خدائی را که عاشق نیستی خدا نیست بلکه هوای نفس تو و بنده توست رهائش کن تا رسوا نشوی!
- ۳- آنرا که عاشقی خدای توست پس وای بر تو اگر عاشق بر کافردلی شقی باشی که زندگیت تباه است.
- ۴- آنرا که چاپلوسی ات می کند دشمن بدان. و دوست بدان فقط کسی را که به تنهائی عیب‌هایت را بازگو می کند. اگر چنین نیستی بدان که خود دشمن قسم خورده خویشی!
- ۵- همسر تو تجسم باطنی توست پس او را به حق و با محبت امر و نهی کن که در حقیقت خودت را امر و نهی و تربیت می کنی. ایثار تو از این امر و نهی عین خودپرستی توست و دشمنی تو در حق او و خودت!
- ۶- هرگز مخواه که شبیه کسی شوی که دوستش می داری زیرا بزودی دشمنش خواهی شد زیرا در این تقلید ناکام می شوی.
- ۷- اکثر مردم هر جامعه‌ای بر روی زمین کافران و دروغگویان و ظالمان هستند پس آزادی و عدالت و عزّت را برای آنها مخواه و برایش مبارزه مکن که عاقبت پشیمان می شوی و دشمن آنها! این ارزش‌ها را فقط برای کسانی بخواه که آنرا به جد طلب و برایش مبارزه می کنند.
- ۸- همه کسانی که در احساس و اندیشه‌ات درگیرند و از شرشان رهائی نداری کسانی هستند که در حقشان جفا کرده‌ای. تا این جفا را جبران نکنی در حیات دنیا و آخرت از شرشان رها نیستی و اینان هستند هیزم جهنم تو در دو دنیا!
- ۹- تصور کن بدون بدن و اندیشه و فقط با احساسات قلبی خود زندگی می کنی! این همان حیات پس از مرگ است. پس بنگر که چه در دل داری آیا ارزش ماندگاری دارد.
- ۱۰- آنچه که تو را به اسارت طاغوت و ستم می کشاند اعتقادات ریائی و اکراهی است. پس به خودت دروغ مگو تا رها شوی!

۱۱- بزرگترین ظلم و خیانت تو به خودت اینست که به هنگام روبرو شدن با یک انسان صدیق و بر حقی انکار نمائی که در این صورت عقل را در خودت واژگون می کنی!

۱۲- اگر می بینی که خداوند را عاشق نیستی پس هرگز دعوی عشق نسبت به کس دیگری مکن که پشیمان و رسوا می شوی و ادعایت را پس می گیری!

۱۳- اخلاق هر کسی کارگاه خلقت اوست که دم به دم در آن آفریده می شود. پس سعی کن مهربان باشی تا مهربانانه آفریده شوی!

۱۴- آنکه فکر می کند که آفریده شده است و آفرینش او تمام است کافر و جاهلی خطرناک است. آیا تو این گونه نیستی؟

۱۵- نمی توانی با خودت دوستی کنی الا اینکه کسی را دوست داشته باشی که تو را دوست می دارد به خاطر خودت نه خودش! یعنی یک ولی خدا را!

۱۶- تا خودت نیستی جز بازی و دروغ و ریاکاری نداری زیرا چه می دانی که چه هستی و چه می خواهی! مگر اینکه خدا را در دلت پیدا کنی زیرا اوست که خود خودتوست.

۱۷- هر عیبی که در دیگران می بینی از خودتوست. هرگاه از هر عیبی پاک شدی آنگاه جز حق نمی بینی!

۱۸- بندگی خدا این نیست که عبادتش کنی که ابلیس هم بیشترش را می کند بلکه بندگی اینست که چون به سویت می آید تسلیم و شاکر باشی یعنی به وقت فقر و بیماری و جدائی و بلایا!

۱۹- در هر چیزی خود را برتر از دیگران بدانی در همان چیز در نزد دیگران خوار و رسوا می شوی.

۲۰- تو فکر نمی کنی بلکه فکر کرده می شوی. ذاکر نیستی بلکه مذکوری و فاعل نیستی بلکه مفعول غرایز خویشی! پس تو کی خودت هستی؟ آنگاه که با آگاهی ضد خودت باشی!

۲۱- آن دین و ایمان و عرفانی که جز به کار بازار نمی آید دجالیت توست.

۲۲- ایثار نکن تا کینه نکنی! پس بدان آنچه را که ایثار می خوانی اشد مکر توست که دلت را دچار کینه می سازد که اشد عذاب قلبی است. کینه جزای ادعای ایثار است.

۲۳- اخلاق من نه اخلاق دینی و شرعی است نه عرفی و عرفانی بلکه اخلاق قیامت است که اخلاق حاکم بر بشر آخرالزمان است و لذا هر کسی این اخلاق را درک نکند از زندگانی خود هیچ فهم نکرده و جاهل از دنیا می‌رود زیرا آخرالزمان برپائی قیامت آحاد بشری و اقوام و مذاهب و مکاتب است.

۲۴- بدان که بخل و تهمت ناحق تو به ارزش‌های مادی و معنوی دیگران تو را از آن ارزش‌ها محروم می‌سازد زیرا بدین‌گونه آن ارزش‌ها را در خودت نابود می‌کنی.

۲۵- هرگاه دیدی که نماز می‌خوانی و روزه می‌گیری و مثل آب خوردن مفتخرانه دروغ می‌گوئی و ریا می‌کنی و اهل ربا و زنا هستی بدان که این عبادت ابلیس است و تو به ابلیس سجده می‌کنی. این عبادات را ترک کن تا به‌خودآئی و از این پلیدی‌ها رها شوی!

۲۶- در حیات دنیا هر چه هستی در آخرت شدیدتری! عزیز، عزیزتر می‌شود و ذلیل هم ذلیل‌تر!

۲۷- بخل محسوس‌ترین شاخصه کفر دل است. با کسانی که بخل می‌ورزی دوستی کن تا بخل از تو برود.

۲۸- عفو کن و ببخش و مهربانی کن تا از خلق عالم پاک شوی و مستحق حق گردی!

۲۹- راست یا دروغی نمی‌گوئی الا به‌خودت، خیانت یا خدمتی نمی‌کنی الا به‌خودت، بخل یا مهری نمی‌ورزی الا به‌خودت و... افسوس که این حقیقت را نمی‌دانی که کل جهانی و این همان کفر توست به خدا که خود خود توست. تو به‌خودت کافری!

۳۰- همه رنج‌های ماندگار این دنیا حاصل خوشی‌های گذرای آن است پس از این خوشی گذرا بگذر تا رنج‌های ماندگارش نیز از تو بگذرد. انسان بودن خوش‌تر از عیاش بودن است.

۳۱- اگر نمی‌خواهی از دوست و ناجی خود تبعیت کنی رهایش کن وگرنه دشمنش می‌شوی که این بدترین دشمنی با خویشتن است که به‌صورت تقلید بروز می‌کند.

۳۲- مؤمن کسی است که حضور خدا را در دلش احساس می‌کند و لذا در عطش دیدار با اوست. آنکه چنین عطشی ندارد مؤمن نیست!

۳۳- انسان مقلد در امر دین و دنیا جز کینه و نفرت از زندگی بهره‌ای ندارد و این عذاب بخل و انکار است که هر کسی را که انکار کند مقلدش می‌شود.

۳۴- میزان راستی آزمائی و تشخیص درستی امری در نزد مؤمنان، تعقل است نه سن و سنت و رسوم و وراثت و عادات و عرف و روایت! دین را جز صاحبان عقل در نمی یابند و لایقش نیستند. و این کلام خداست.

۳۵- امروزه در آخرالزمان همه ایمان های مشرکانه و منافقانه و اعتقادات و مکاتب دهری و مادی محکوم به ابطال و رسوائی هستند و جز ایمان خالص و عاشقانه باقی نمی ماند که آن هم مدیون ایمان به وجود امام زمان مهدی موعود و عیسی مسیح است که آن هم ایمانی شهودی و عرفانی است نه موروثی و تاریخی!

۳۶- آنچه که تو را شروری منفور همگان ساخته است تلاش مذبحخانه ات برای خوب و مهربان و ایشارگر بودن در چشم دیگران است. مردم پرستی توست که تو را منفور مردم نموده است.

۳۷- مردم پرستی معنای وارونه از پرستیده شدن در نزد مردم است و چون پرستیده نشوی به خون مردم تشنه ای! عاقبت مردم پرستی، مردم خواری و دیکتاتوری است.

۳۸- کسی که نمی خواهد مسئول کلام خود باشد به طنز و متلک و کنایه و مثال سخن می گوید.

۳۹- آنکه در حضورت چاپلوسی می کند یقین دان که در خفا از تو بدگوئی می کند. چاپلوسی و تهمت پراکنی دو روی هویت انسان خودشیفته و خودپرست است.

۴۰- ادعای عشق و ایشار بزرگترین دروغ بشر آخرالزمان است که نیازها و ناتوانی خود را در آن پنهان کرده است.

۴۱- زنی که از شوهرش بیزارست از فرزندانش بیزارتر است و آنها را نمی خواهد الا برای بندگی خویش. و در غیر این صورت کمر به نابودیشان می بندد.

۴۲- زنی که خود را در قبال فرزندانش ایشارگر می داند هنوز مادر نشده است. و مردی هم که چنین است هنوز پدر نشده است.

۴۳- همه زن و شوهرها دشمن قسم خورده یکدیگرند مگر اینکه در اطاعت امامی رثوف باشند.

۴۴- کسی که با همسری زندگی می کند که از وی متنفر است مشغول انتقام است.

۴۵- همه حکومت های سیاسی طاغوت هستند و اگر دعوی دین داشته باشند دجالند. و اصل ایمان هرگز با هیچ حکومتی کمترین تعاملی ندارد و گرنه به ظلم آن دچار می شود.

۴۶- کسی که به قصد خوشبخت شدن ازدواج می کند به همسرش خیانت می کند زیرا هرگز خوشبخت نمی شود زیرا خوشبختی یک توهم است. آیا هرگز انسان خوشبختی دیده اید؟

۴۷- انسان به دنیا آمده تا آفریده شود نه اینکه خوشبخت شود! فقط احمق ها در جستجوی خوشبختی هستند!

۴۸- کسی که در عرصه سیاست به جستجوی آزادی و عدالت است یا احمق است یا شیاد!

۴۹- اگر از کسی شقاوتی دیدی در انتظار شقاوتی شدیدتر باش. و اگر از کسی هم رحمتی دیدی در انتظار رحمتی برتر باش! زیرا همه در حال رشد هستند!

۵۰- بزرگترین لطف و رحمت خدا در حق مؤمنان نیکوکار خیانت مردمان درباره آنهاست و بدین گونه به سوی خدایشان پرواز می کنند.

۵۱- آزادی برای انسان مدرن چیزی جز گریز از مسئولیت زندگی نیست در قبال خود و خانواده و جامعه! و اینست که دموکراسی ناشی از این آزادی هم منجر به پیدایش مستبدترین و ابدیترین حکومت ها می شود و این عین عدالت است.

۵۲- انسان ظالم کسی است که سیطره عدالت را در سراسر زندگی فردی و اجتماعی و جهانی درنیابد. اینست که شقی ترین ستم ها حاصل تلاش مذبوحانه برای برقراری عدالت است به دست ظالم ترین انسان ها که کمترین درکی از عدالت ندارند و عدالت را مساوات فرض کرده اند. کمونیزم و حکومت های تمامیت خواه واضح ترین نماد این ظلم عظیم هستند به نام مساوات!

مساوات طلبی بسر منشأ همه ظلم هاست.

۵۳- انسان نابرابرترین موجود عالم است درست همچون خالقش که با احدی برابر و شبیه نیست زیرا خلیفه اوست. هر که این معنا را فهم کرده و در اندیشه و عملش تبعیت کند انسان عادل و خدائی است یعنی همان است که باید باشد.

۵۴- یکی از بزرگترین دروغ های عصر جدید پدیده ای به نام دموکراسی است که پدیدآورنده مستبدترین و ابدیترین و ضد مردمی ترین نظام سیاست در تاریخ است و هر که آن را باور کند در بزرگترین فریب آخرالزمانی گم شده است.

۵۵- بندگی تکنولوژی مدرن بندگی شیطان است و بندگی تکنولوژی ذره ای هزار چندان شیطانی تر است. کافیت نظر کنید به نسلی که بواسطه ماهواره و تلفن همراه و اینترنت تربیت شده اند.

۵۶- آنانکه برای آزادی عقیده و بیان و مبارزه با ستم جانفشانی می کنند مؤمنانند. و آن مؤمنانی که تن به ستم می دهند مشرکانند.

۵۷- آنانکه به نام دین مشغول دروغ و خیانت و غارت هستند دجالند یعنی شیطانی در صورت بشری!

۵۸- مردی که ایمان و فطرت و غیرت و اخلاق را به پای معشوقش ایثار می کند عاقبت مورد خیانت و انتقام معشوقش قرار می گیرد و این عدالت است.

۵۹- حس مالکیت یکی از دروغ ترین احساسات بشر است. تو هرگز هیچ کس و چیزی را مالک نمی شوی بلکه مملوک می شوی و بنده!

۶۰- آدمی در حیات این دنیا یکسره مخلوق است به لحاظ جسمانی و اعمال و گفتار و پندار و احساساتش! و این آفرینش در سن کمالش به پایان می رسد و زان پس هر کسی مسئول حیات و هستی و کردار و گفتار و پندار خویش است و اجر و جزا داده می شود. و اینکه هر کسی هم بر جریان لحظه به لحظه آفرینش خود شاهد قرار داده شده است که یا بر این حق شهادت داده و آن را تصدیق نموده و تسلیم است و یا به جدال و انکار برمی خیزد. یعنی یا مؤمن است به خالقش و یا کافر!

۶۱- هر که در فضای مجازی و اینترنت و تلفن همراه خیری می بیند فاقد حداقل عقل و اخلاق و انسانیت است. این پدیده نابودگر وجدان و ادراک و هوش و حواس و حتی غرایز حیاتی بشر است این پدیده ای کاملاً شیطانی است. و اما حضور آثارم در این فضای جهنمی بزرگترین از خودگذشتگی من در زندگیست. وارد دوزخ شدم تا شاید عده ای را از آن نجات دهم. دست در دوزخ کرده ام تا عده ای را بیرون کشم.

۶۲- «به یاد آورید که خداوند همه خواسته های شما را اجابت کرده است.» این کلام الهی نشان می دهد کسی که این حقیقت را در زندگیش درک نکند نه ایمانی دارد و نه عقلی!

۶۳- مرد ولی و سلطان ظاهر و دنیای زن است و زن هم سلطان باطن و عواطف و دل اوست و این همان حق ولایت زناشوئی است که اگر طبق حقوق الهی رعایت شود این رابطه ای خلاق و بهشتی است و در غیر این صورت این رابطه به تسخیر ابلیس درمی آید و این دو خصم یکدیگرند.

۶۴- آخرالزمان یک واقعه کاملاً انسانی و روحی و روانی است و هیچ ربطی به نجوم و زمان کیهانی ندارد هر چند که در زمان نجومی هم آثاری شگرف بر جای می نهد و علائمی عظیم برای اهل معرفت رخ می دهد همچون اختلال در فصول و خسوف و کسوف های پی در پی و اختلالات اقلیمی و آب و هوایی و امثالهم! ولی اصل این واقعه به معنای ایستائی و توقف حرکت زمان در روان و اندیشه و احساس بشر است و این زمینه ظهور الساعه و قیامت نفوس است.

۶۵- آنگاه که بشری در ارتکاب انواع گناه و جرم و ستم نه تنها احساس عذاب وجدان نمی کند بلکه احساس افتخار هم دارد. چنین بشری تبدیل به شیطان شده است.

۶۶- امروزه هر کسی لااقل یک شیطان انسی در اطراف و روابط خود دارد که تبهکاری هایش را توجیه و تقدیس می کند. همه توجیه گران تبهکاری شیاطین انسی هستند.

۶۷- آمار بیماری افسردگی و خودکشی در جوامع بشری واضح ترین شاخص احساس خوشبختی و بدبختی است. و این آمار در عصر ما هزاران بار بیشتر از حتی یک قرن پیش است. یعنی این همه به اصطلاح پیشرفت های علمی و فنی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در جهان جملگی عوامل بدبختی بشر مدرن بوده است. این در حالی است که هزاران دارو و مواد مخدر و محرک و شادی آفرین در دسترس همگان است همچون مشروبات الکلی و قرص های نشاط آفرین! جز انسان مؤمن قادر به تحمل جهنم آخرالزمانی نیست و به افسردگی و خودکشی و اعتیادها دچار می شود.

۶۸- انسان اخلاقی موجودی خلاق است که دائماً آفریده می شود و لذا هر روز و هفته و ماه و سالش دگرگونه است و هر کسی که او را می بیند در حیرت می ماند که آیا او همان آدم دیدار قبل است.

۶۹- انسانی که امروزه روشنفکر نامیده می شود از جمله احمق ترین و ریاکارترین و فریب خورده ترین انسان عصر است که خود باعث و بانی فجایع بزرگی به نام انقلاب است که خودش نخستین قربانی آن است و مردم را هم به مهلکه می کشاند و عاقبت برای جبران این حماقتش به همه چیز کافر می شود بخصوص به خدا و دین خدا! آیا احمق تر از این ممکن است!

۷۰- «آن مسلمانانی که یهود شدند.» قرآن کریم- آیا می دانی آن مسلمانانی که یهود شدند چه گروهی هستند؟ آنانکه حق خاتمیت رسول خاتم را منکرند یعنی امامت الهی ائمه هدی را! چه اهل سنت و علمای آنها و چه آن شیعیانی که امامان را شاه می خواهند و امامت الهی را منکرند مثل شیخ مفید که پدر فقه شیعه عباسی است. اگر باور به امامت الهی نباشد خاتمیت ادعائی مهمل است و جز قهر و غضب خدا در حق خلق معنائی ندارد. ولی کمال و اتمام نعمت خدا در اسلام به معنای امامت است که ظهور و حضور حق در خلق است که از ابراهیم خلیل آغاز شده و در دین محمد کامل شده است. نبوت اخبار خداست و امامت آثار حضورش و اینست کمال نعمت! آنانکه امامت الهی را منکرند به پیروی و پرستش خلفای جور و شاهان و مستبدان طاغوتی و دجال پرداخته اند و آنها را ولی امر خود قرار داده اند که اهل سنت چنین است و آن شیعیانی که عملاً امامت الهی را با پادشاهی مترادف ساخته اند و امام زمان را شاه آخرالزمان می دانند. امامت اصل اسلام است و آنکه آن را منکر است یهود شده است یعنی چهارهزار سال به عقب رفته است.

۷۱- و بیهوده نیست که این منکران حق خاتمیت یعنی امامت که مظهر رحمت و نعمت مطلقه خداست در آخرالزمان دچار اشد قهر و غضب الهی شده‌اند به صورت ظهور داعش و طالبان و القاعده و امثالهم! در این راز تأمل کنید ای علمای منکر امامت الهی! آیا آل محمد کیست که در نمازهایتان بر او صلوات می‌فرستید؟ چرا ذره‌ای صدق ندارید؟ چرا از خدا نمی‌ترسید. چرا اینقدر در نفاقید!

۷۲- می‌گویند اگر امام زمان حجت خدا بر خلق است پس چرا غایب است؟ او غایب نیست و هر متقی مؤمنی را درمی‌یابد و هدایتش می‌کند او بر مشرکان و منافقان غایب است.

۷۳- ذوالجلال و الاکرام امام است. روح‌الله و نعمت‌الله و جنب‌الله و وجه‌الله و خلیفه‌الله و بقیه‌الله در قرآن همان امام است. این ماهای قرآن ائمه هستند ای غافلان! گوینده سوره حمد که ستون و عصاره قرآن است ائمه هستند که همواره در تاریخ آمده و رفته‌اند.

۷۴- بدون فهم هو و نحن و ائای الهی در قرآن این کتاب مطلقاً قابل درک نیست و هر درکی جز توهّمات و تمرینات علما و مفسران نبوده است.

۷۵- اخلاق خانجانی، اخلاق قرآنی و اخلاق ائمه هدی است.

۷۶- حتی علمای اهل سنت هم نتوانسته‌اند آن سخن معروف رسول خاتم در واقعه غدیر را انکار کنند که: هر که را من مولایم علی مولای اوست! منتهی مولا را تعبیر به رفاقت و دوست عرفی کرده‌اند. ای منافقان از خدا بترسید و کلام رسول خاتم را این‌گونه تحریف نکنید. مولا یعنی صاحب، ناجی، امام، هادی! مولا از اسمای خداست.

۷۷- بسیاری مجموعه آثار و معارف ما را به‌غایت بدبینانه و مایوس‌کننده و تلخ می‌یابند که گوئی دیگر هیچ جایی برای زیستن باقی نمی‌گذارد. آری چنین هم هست ولی در قلب این جهنم آخرالزمانی یک بهشت معنوی و روحانی برای اهل تقوا و معرفت پدید می‌آید که امن‌ترین جای این کائنات است. هر چند که بهشتی بسیار کوچک می‌نماید ولی می‌توان از درونش به بهشتی برتر راه یافت که کل عالم هستی است که حضور خداوند است. وقتی حقیقت تلخی فهم و تصدیق می‌شود دیگر شیرین و زیباست زیرا دیگر از فاجعه موجود خارج شده‌ای زیرا جهنمی جز بی‌معرفتی نیست. چون جهنم فهم شود بهشت است. چون آخرالزمان فهم شود حضور جاودانگی است.

۷۸- اگر کسی فقط شعاعی از نور خداشناسی در آثار ما را برگیرد از دوزخ آخرالزمان به بهشت برین و جاودانگی روح می‌رسد. خداوند در آثار ما چنان معرفی شده و رخ نموده که در مجموعه ادبیات دینی و عرفانی جهانی چنین حقیقتی رخ نداده است که تا این حد در دسترس همگان باشد.

۷۹- خدای آثار ما چنان بخشنده و مهربان است که حتی قهر و غضبش به مثابه رحمت برتر و حراست پنهان او از ماست. هر که خداوند را این گونه شناسد هرگز نشناخته است.

۸۰- من هرگز از خداوند جز خودش را طلب نکرده بوده‌ام و عاقبت همسری مهربان و همراه و همدل که هر دو را اجابت فرمود بعلاوه هزاران برکت و کرامت و نعماتی که هرگز در مخیله‌ام نمی‌گنجید که برترین آن قلم است که بواسطه‌اش خودش را به من شناساند و به همه جهانیان!

۸۱- تنها خیر این تمدن مدرن تکنولوژیکی اینست که به بسیاری از آرزوها و رویاهای دنیوی و مادی بشر تحقق بخشید و به او ثابت کرد که تا چه اندازه این آرزوها کودکانه و احمقانه و فاجعه‌بار و نابودگر بوده‌اند تا از تمامیت خود توبه نموده و روی به روح زندگی نماید.

۸۲- آنکه دلش زنده است برای خوشبختی و شادی و آسایش خود به هیچ چیزی بیشتر از نان و آب نیاز ندارد نه به اتومبیل و تلفن و تلویزیون و نه به یخچال و کامپیوتر و کولر و بخاری گازی! زنده بودن برای خوشبخت بودن کافیست. آنکه می‌خواهد خوشبخت شود مرده است مرده‌ای محبوس در یک سلول انفرادی به نام تن! آنکه زنده است آزاد است و رها!

۸۳- هر تلاشی برای خوشبخت‌تر شدن بدون استثناء منجر به بدبختی شدیدتری می‌شود. اینست که عامه بشری همواره در حسرت زندگی گذشته خویش است یعنی آنگاه که بدبخت بوده است زیرا اینک هلاک شده است.

۸۴- مجموعه آثار و معارف ما بقدری امی و ساده و در دسترس ادراک عامه است که در عین عمق و تعالی عرفانیش هر کسی با مطالعه صفحه‌ای بناگاه احساس می‌کند که عارف کاملی شده و کوس انالحق می‌زند. این مستی امری معرفتی است و آنگاه که فروکش نماید بیداری و روشنائی عظیمی را برای هر خواننده‌ای به همراه دارد که در همه عمرش با آن زندگی می‌کند. این معارف بقدری ناب و سکر آورند که اکثر خوانندگان ما اگر روزی چند صفحه‌ای از آن را مطالعه نکنند در خماری روحانی می‌مانند. این همان رحیق مختوم است که چون جاری شود همه روابط اجتماعی فرد را دربرمی‌گیرد: خمره شراب سربسته و مهر شده‌ای که چون جاری شود (خواننده شود) همه را مست می‌کند و این مستی سرایت کننده‌ای است. (قرآن کریم)-

۸۵- معارف ما جملگی تأویلات عرفانی در نفس واحده و فطرت الهی بشرند و مثل چاهی به اعماق ذات نقب می‌زنند و از کوثر الهی شراب معرفت می‌جوشد و طالبان را سرمست و هوشیار می‌سازد. این تنها نوع مستی است که به هوشیاری فطرت می‌رسد.

۸۶- آنچه که به انسان مدرن فرمان می‌راند و برجای عقلش نشسته تکنولوژی است و صاحبان جهانی آن! عقل نیروئی است که انسان به قدرت آن زندگیش را تحت فرمان اراده خود می‌آورد و انسان مدرن فاقد اراده است زیرا فاقد عقل است. و لذا انسان مدرن بازپچه فضای مجازی است. و لذا همه چیزش مجازی و وهمی و دمدمی است. و این ظهور انسان بی خود و خناسی است انسانی در تسخیر اجنه و شیاطین! آیا جز ما کسی نگران انسان نیست!

۸۷- آنچه که بشر مدرن را به آخرالزمان رسانده است تکنولوژی‌های پرشتاب است. عصر مدرنیته عصر اصالت تکنولوژی است و تکنولوژی هم جز سرعت و شتاب فزاینده نیست. آیا بشری که هیچ هدف و مقصودی ندارد تکنولوژی فقط در خدمت سرعت بخشیدن به نابودی و به پایان حیات و هستی خود رسیدن است. و اینست معنای آخرالزمان!

۸۸- نخستین قربانی مدرنیته زنان بودند که تحت عنوان برابری با مردان دسته دسته در ادارجات و کارخانجات و عشرتکده‌ها تبدیل به کارگران محترم و نامحترم جنسی شدند. و سپس نوبت کودکان رسید که از خردسالی مورد انواع سوءاستفاده‌ها قرار گرفتند و هویت زنانگی و مردانگی خود را از دست دادند که خوشبخت‌ترینشان نسل بچه‌ننه‌هایی است که جهان را تباه ساختند و خود هلاک گشتند. و عاقبت نوبت مردان رسید که سلاطین این تمدن بودند که دسته دسته عقیم شده و همجنس‌گرا و معتاد شدند و به انواع خودکشی مبتلا گشتند. همه این قربانیان جز به روح آثار ما نجات نمی‌یابند.

۸۹- محال است کسی ذره‌ای از محبت یکی از مردان حق را در دل داشته باشد و بتواند مرتکب گناه کبیره‌ای شود همچون زنا، ربا، تهمت ناحق و فریبکاری و خیانت به یاران!

پس دریاب میزان خلوص شیعه‌گری شیعیان خالص را!

۹۰- «انسان را جز آنچه که اختیار و انتخاب می‌کند هیچ نیست.» قرآن کریم- انسانیت بشری به عنوان خلیفه‌الله جز حق اختیار و انتخاب نیست که خداوند به او تفویض نموده و او را مسئول زندگیش ساخته است پس هر که این حق را از انسان بگیرد دشمن خدا و انسان و دین اوست و اگر این خلع اختیار و انتخاب در لباس دین باشد عین طاغوت و دجالیت است زیرا: لا اکراه فی الدین!

۹۱- از این‌روست که مؤمن‌ترین و صادق‌ترین دین‌داران مسلمان و مسیحی را فقط می‌توان در کشورهای آزاد جهان جستجو کرد که در آن آزادی انتخاب دین وجود دارد مثل آمریکا و اروپا! بنده فقط در این کشورها مؤمنان حقیقی را دیدار کرده‌ام از مسلمان و مسیحی!

۹۲- آنجا که باورهای وراثتی لباس قداست بر تن می‌کند اشد شقاوت و ظلم و نژادپرستی جنایتکارانه رخ می‌نماید. در جامعه ما گروه‌هایی همچون سادات، بهائی‌ها، باستان پرستی آریائی، اهل حق و یهودی‌های صهیونیست از این

نمونه‌اند. از جمله ویژگی‌های این گروه‌ها آن است که در هر عصری و در هر سرزمینی به خدمت سازمان‌های جاسوسی درمی‌آیند و دست به جنایاتی عظیم می‌زنند.

۹۳- اگر عده‌ای کافردل و شقی را به یک زندگی بهشتی و با عزّت و کریمانه وارد کنی اگر به توبه‌ای خالصانه نرسند تبدیل به شقی‌ترین دشمنانت می‌شوند و انتقام می‌گیرند. این بدان معناست که جهنم برای کافردلان همان بهشت آنهاست و فقط با ذلت و خواری و فساد خوش می‌گذرانند.

۹۴- «و شیطان به سراغشان می‌رود تا امر را بر آنها مشتبه سازد.» قرآن - یکی از رسالت‌های شیطان در قلمرو دین و حقیقت همانا شبیه‌سازی حقایق است و امر مشتبه یعنی همین! و لذا هر کجا که حقیقتی از وجود انسانی آشکار می‌شود چندین دجال هم پیدا می‌شوند که همان شبیه‌سازی است تا ابلهان و مشرکان را بفریبد: شبه حقیقت، شبه دین، شبه نجات و...! و آنانکه حق را دیده و انکار کردند به سراغ این شبیه‌سازی‌ها می‌روند و اسیر دجال می‌شوند. و این عین عدالت است.

۹۵- چرا حکومت‌های شیعه در طول تاریخ از پلیدترین و فاسدترین و آدمکش‌ترین حکومت‌ها در تاریخ بشر بوده‌اند مثل فاطمیان مصر، آل بویه، صفویان و قاجار تا به امروز! این ماهیت باطنی امام شاهی است و پیروانش! صفویان که به اصطلاح شیعه‌ترین حکومت تاریخ بودند رسماً آدمخواری پدید آوردند یعنی مخالفان عقیدتی خود را در قفس‌هایی می‌انداختند تا به وسیله عده‌ای از آدم‌های غول‌پیکر خورده شوند که برای همین کار تربیت شده بودند. پس بدان که امام شاهی پلیدترین اندیشه مذهبی است که در کل تاریخ مذاهب پدید آمده است. همان‌طور که نخستین روسپی‌خانه‌های رسمی در کشور ما در عصر صفوی و قاجار در شهر اصفهان و تهران پدید آمدند که نخستین اعضای آن همسران صیغه‌ای شاهان بودند. کسانی که امام را شاه و حاکم سیاسی می‌دانند دارای چنین ماهیتی هستند. بدان که پلیدترین عقاید و فرقه‌ها از بطن متعالی‌ترین معارف رخ نموده‌اند این دیالکتیک را فهم کن که بدون این فهم امکان فهم هیچ حقیقتی را نخواهی داشت.

۹۶- موسیقی ندای حق است که از دل جمادی برمی‌خیزد با سرپنجه‌های انسان‌هایی که دلی ملهم دارند. اگر شعبه‌ای از موسیقی قلمرو تباهی و پلیدی و شیطان‌پرستی شده است چه باک که شعبه‌ای از دین هم قلمرو ابلیس است. همان‌طور که در عرفان اسلامی موسیقی تبدیل به ناب‌ترین درجه از عبودیت حق شده است و کسی چون مولوی را به معراج می‌رساند. ولی امان از دست تقلید که قلمرو تباه‌تازی حقیقت است.

۹۷- اساس دین و ایمان و اخلاق نگاه «من» به خود و خانواده‌اش نیست بلکه نگاه و احساس «من» به غیر است. نیک‌خواهی و میل به سعادت و سلامت و عزّت دیگران اساس دین و ایمان و اخلاق الهی بشر است. هر چه را که برای

غیر بخواهی برای خود خواسته‌ای و خودت به همان امور می‌رسی! تو تماماً غیری! پس غیر را دوست بدار تا بتوانی خودت را دوست بداری!

۹۸- تن تو از غیر آمده است. رزق و روزی تو از غیر می‌آید. همه ذخایر ذهنی و عاطفی تو هم از غیر و درباره غیر است. غیر خواه باش تا بتوانی خویش باشی وگرنه همواره بی‌خودی و بی‌وجود!

۹۹- تا غیر را شناسی و دوست نداری هرگز به خودت که خدای توست نمی‌رسی و تا ابد از خود بیگانه‌ای!

۱۰۰- کسی که معارف ما را بخواند و بفهمد و تصدیق کند ولی در زندگیش به کار نگیرد مجبور است شبانه‌روز از خود بگریزد تا گم و گور شود. این حقیقت شامل همه معارف توحیدی می‌شود.

۱۰۱- کسانی که آثار ما را می‌خوانند و به تقلید سعی می‌کنند از روی زندگی ما برای خود شبیه‌سازی کنند عاقبت دشمن می‌شوند زیرا در این شبیه‌سازی جز فضاحت و رسوائی عایدشان نمی‌شود و بالاخره در این دشمنی دیوانه می‌شوند.

۱۰۲- انسان محمدی آنست که در حیات این دنیا خدایش را دیدار کند و به کمتر از این راضی نباشد. و من محمدی‌ترین انسان آخرالزمانم که خدایم رحمت و نعمت و لطف و محبت و کرامت خود را در حقم کامل کرده است. پس من جز شکر و حمد جاویدش چکار دیگری دارم. که بخشی از این حمد و شکرش بازگو کردن این نعمت کبیر او برای خلق است که فرمود: و اینک بازگو کن نعمت کریم پروردگارت را!

۱۰۳- قرآنی را که بنده بواسطه‌اش تعلیم یافته‌ام این قرآن عثمانی نیست بلکه قرآن علوی است که از نزد ائمه هدی آموخته‌ام در زادگاهم دازگاره!

۱۰۴- فرهنگ و تمدن و معنویت ایرانی تماماً پارسی و برخاسته از زبان فارسی بوده است. ولی عجبا که پیش از هزارسال از تاریخ هزار و چهارصدساله ایران اسلامی تحت سلطه شقی‌ترین و وحشی‌ترین اقوام ترک بوده است اقوامی که حتی زبان دیوانی خود را هم زبان فارسی قرار داده بودند یعنی با زبان ترکی قادر به اداره کشور نبودند چرا که همه متفکران ایرانی فارسی زبان بودند و همه سیاستمداران و دانشمندان درباری هم فارس بودند. این چه رازی است؟ چرا افراد و اقوام متمدن و متفکر و صاحب دانش و معنویت و اخلاق قادر به حکمرانی بر قوم خویش نیستند؟ زیرا ذات حکومت‌ها ماکیاویلیزم است یعنی حکومت به هر قیمت و به هر جرم و جنایتی ممکن! اینست که همواره وحشی‌ترین و شقی‌ترین افراد و اقوام طولانی‌ترین حکومت‌ها را داشته‌اند و سلسله‌های پارسی در تاریخ ایران همواره عمری بس کوتاه داشته و بر مناطق کوچکی از کشور فرمان رانده‌اند از قبیل سامانیان، صفاریان، افشاریه و زندیه! از آنجا که اکثر مردم جامعه همواره از جاهلان و کافران و ریاکاران هستند لذا تاب تحمل حکومت‌های عادل‌تر و رئوف‌تر را نداشته‌اند و حامی اشقیاء بوده‌اند. اینست که خداوند به اهل ایمان فرمان داده که در هیچ حکومتی وارد نشوند زیرا همه حکومت‌ها طاغوت هستند. و آنکه

امید نجاتش به یک حکومت دیگر و جدید است در خطائی بزرگ به سر می برد. هر حکومتی ظالم تر از ماقبل خویش می شود و این روند تاریخ بوده است تا قیام مهدی موعود و برچیده شدن بساط طاغوت! که تازه حکومت امام زمان هم یک حکومت سیاسی و نظامی نیست بلکه برپائی جنات نعیم است و با قوانین حکومتی اداره نمی شود همان طور که در روایات ما آمده است.

۱۰۵- آنانکه می پندارند حمله اعراب باعث انقراض ساسانیان شد برآستی هم احمقند و هم بی سوادند و ذره ای تاریخ نمی دانند. سلسله ساسانی در ده سال آخر عمرش یکسره مشغول قتل عام شاهان و شاهزادگان در دربار بود و بیش از ده شاه و شاهزاده به دست یکدیگر کشته شدند و برادرکشی و پدرکشی و پسرکشی وضع حاکم بر دربار بود که با یک حمله ناچیز اعراب در مرز ایران فروپاشید و بساط جنایتش برچیده شد. آنانکه غیر از این می گویند بواسطه اسلام ستیزی خود کور و کر و احمق شده اند و مردم را هم گمراه می کنند و در چاهی دیگر می اندازند.

۱۰۶- انسان مؤمن و متفکر حداکثر می تواند دل و روح خویش را از اسارت طاغوت برهاند و قادر به نجات احدی نیست زیرا هیچ کس بواسطه مهر و عطوفت و معرفت و نصیحت نجات نمی یابد و لایق هدایت نمی شود. هیچ کس از فرط عذاب میل به هدایت نمی یابد و به محض رفع عذابش کافرتر هم می شود.

۱۰۷- شناخت خداوند به عنوان یک فرد که در نقطه ای از کائنات بر عرش نشسته و حکمرانی می کند اندیشه ای خرافی و احمقانه است. خداوند در یکایک خلقتش از آدمی و جمادی و نباتی و حیوانی و ذرات و کرات حی و حاضر و ناظر و فاعل است و هر شی ای یک عرش و کرسی است و جهان هستی حضور و ظهور خداست در هر آن و خاصه در جان انسان که با او سخن می گوید.

۱۰۸- اگر واقعه غدیر خم به معنای وصایت و خلافت سیاسی و حکومت بوده پس چرا بیست و پنج سال بعد که نوبت حکومت علی رسید آن را به اکراه و اجبار و تهدید پذیرفت و گفت که: این حکومت در نزد من از آب دماغ بز هم پست تر است. اگر امری را که خدا به علی تفویض کرده دارای چنین قدری است؟ پس ای پستان خالص توبه کنید از تهمت ناحق به خدا و رسول و امامش! واقعه غدیر واقعه امامت علی بود که اعلان شد امامت الهی و روحانی و هدایت نوری مؤمنان و نه خلافت بر اشقیای عرب! توبه کنید از این اندیشه پلید امام شاهی!

۱۰۹- علی، امیر مؤمنین و مولای متقیان است نه اشقیاء و کافران و مشرکان و منافقان! و او امیر و مولای همه مؤمنان و متقیان عصر خود بود که تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی کرد. و نیز در طول تاریخ مولای همه نیکوکاران و مؤمنان بوده است و آنها را هدایت کرده است یکی از آنها خود من هستم که بارها به دیدارم آمده است. آنکه عشق و درد خودشناسی ندارد علتش اینست که ایمان ندارد یعنی امام ندارد.

۱۱۰- آنانکه از امام خود شفاعت و حکومت می‌خواهند مؤمنان و متقین نیستند بلکه مشرکان و منافقانند کوفیاند! انسان مؤمن از امامش جز هدایت و رستگاری روح نمی‌خواهد.

۱۱۱- گروهی از شیعیان اسماعیلیه فقط خواستار حکومت امامان خود بودند و بالاخره هم در مرحله‌ای از تاریخ در مصر به حکومت رسیدند و حدود صدسال حکومت کردند و جنایات حیرت‌آوری آفریدند و به‌دست خود منقرض شدند. و نیز گروه کثیری از شیعیان اثنی عشری اساساً امامان را برای شفاعت و معجزه می‌خواهند. این جماعت اسیر بدترین شرک‌ها یعنی قبرپرستی شده و به دام رمالی و جن‌گیری و دعانویسی افتاده و به تسخیر شیاطین درآمدند. ملایان و دراویش اکثراً پیروی از این نوع مکتب می‌کنند که اشد شرک‌هاست.

۱۱۲- شیعه عربی در ایران زمین تبدیل به شیطانی‌ترین مذاهب جهان شده است زیرا قومی که زبان خدایش را نمی‌فهمد نیازمند مترجم است و آن مترجم جز ابلیس نمی‌تواند باشد. و بدین‌گونه برحق‌ترین مذهب عالم تبدیل به پلیدترین مذاهب گشته است.

۱۱۳- حتی به اقرار فرزندگان مغرب زمین، درخشان‌ترین و حجیم‌ترین ادبیات منظوم عرفانی و عاشقانه جهان در ایران زمین تولید شده است. اگر ایرانیان این ادبیات امی خود را متون دینی و معنوی خود قرار می‌دادند دچار شقاوت عربی - ترکی نمی‌شدند همچون آثار حافظ و سعدی و جامی و نظامی و عطار و مولوی و عراقی و صفی‌علیشاه!

۱۱۴- انسان کافردل و قسی‌القلب را هیچ‌کس نمی‌تواند سعادت‌مند سازد زیرا او این کفر و شقاوت را بر خود پسندیده و به آن مفتخر است. لذا هر که بخواهد او را از این ذلت بیرون آورد دشمنش می‌شود.

۱۱۵- همه آدم‌های جن‌زده که در تسخیر شیطانند نیز ادعای عرفان دارند زیرا به آنها نیز الهام می‌شود الهام شیطانی! رهبر عرفان حلقه یکی از این جماعت است.

۱۱۶- دروغگوئی ام‌الفساد است و ایمان را زایل می‌سازد و همه مفاسد دیگر شعباتی از دروغ هستند و ماهیتی دروغین دارند مثل دزدی، هرزگی، افترازنی، نفاق، میگساری و نشنگی و ربا!

۱۱۷- امروزه کسی می‌تواند اخلاق انسانیش را حفظ کند که: حقوق بگیر حکومت نباشد، اهل سیاست نباشد، با عامه مردم همراه نباشد و از ابتلای به اینترنت و تلفن همراه مصون بماند و قصد پیشرفت و خوشبخت شدن هم نداشته باشد و نخواهد که در نزد دیگران ستوده شود و بالاخره لااقل روزی یکبار خدای را یاد کند در دلش یعنی به یاد آورد که خداوند حی و حاضر و ناظر است.

۱۱۸- کل جهان اسلام اذعان دارد که ابوسفیان از ترس و نفاقش اسلام آورد تا درون اسلام به فتنه و عداوت با دین خدا بپردازد و چنین هم کرد. آیا اهل سنت انکار می کنند که این ابوبکر و عمر و عثمان بودند که در دوران خلافت خود کل جهان اسلام را تدریجاً تحویل آل سفیان دادند و لذا علی^(ع) در حکومت کوتاه پنج ساله اش کاری جز جنگ با معاویه نداشت. یعنی نفاق درونی این خلفا بود که جهان اسلام را تحویل منافق ترین فرد یعنی معاویه داد که نفاقش بر همه آشکار بود.

۱۱۹- اهل سنت در جنگ با امامت الهی ائمه هدی مجبور شده اند که مقام خلافت الهی انسان در قرآن را هم انکار کنند که فرموده از میان مستضعفین امامان را قرار می دهد که زمین و آسمان و هر چه بین آنهاست را به تسخیرشان درمی آورد. و همچنین مقام امامت ابراهیم خلیل را هم انکار کرده اند و لذا هدف خدا از خلقت آدم را انکار کرده اند وای بر علمای منافق اهل سنت که کل دین خدا را انکار کرده اند و دشمن تجلی حق در خلق هستند و ذوالجلال و الاکرام را منکرند.

۱۲۰- بزرگترین رسوائی علمای اهل سنت اینست که اطاعت از ولی امر خدا در قرآن را جز اطاعت از سلاطین و حکام جور نمی دانند و هر کسی که به هر طریق به قدرت سیاسی رسیده باشد یک ولی امر محسوب می شود. در واقع ولی امر در نزد اهل سنت همان طاغوت است. این جزای انکار امامت الهی ائمه هدی می باشد. به همین دلیل است که عامه اهل سنت حتی یزید را هم ولی امر خدا می دانند و لذا بیعت نکردن حسین^(ع) را هم مستوجب قتل می خوانند زیرا از ولی امر خدا سرپیچی کرده است؟! مرحبا به این همه ذکاوت و ایمان و معرفت و شرف!! اینها همه جزای انکار و عداوت با امامت الهی علی و آل اوست.

۱۲۱- علی^(ع) هرگز با ابوبکر و عمر و عثمان اختلاف اساسی در امر حکومت و خلافت نداشت زیرا با آنها بیعت کرده بود و به آنها مشاوره هم می داد. اختلاف ذاتی علی^(ع) با آنها به سر امر امامت الهی بود که به آن کافر بودند و علی هرگز با آنها در این باره جدال هم نکرد زیرا امامت امری باطنی و عرفانی و در تقیه است الا در نزد اهلش! و همه امامان نیز همین گونه عمل کردند.

۱۲۲- هر که امامت الهی و ولایت تکوینی امام علی^(ع) را شناسد نه خدا را شناخته نه رسولش را و نه دینش را و نه مقصود خدا از آفرینش آدم را و نه رحمت مطلقه پروردگار را و نه معنای خلافت الهی انسان را و نه راز و حق خاتمیت را. و به غیر از این همه باورهایش توهمی بیش نیست و دینش غرق در شرک و نفاق است. و برای حصول چنین معرفتی کافیت که خطبه های نادره امام علی را با خلوص بارها و بارها مطالعه کنید که عارف کاملی چون ابن عربی پس از تألیف فتوحات مکیه در جلد آخرش اعتراف می کند که اگر خطبه بیان امام علی به دستش نرسیده بود جاهل از دنیا می رفت. او یک عارف سنی حق جو است. پس وای بر ابن تیمیه و پیروان وهابی و داعشی او و هزاران وای بر وهابیون شیعی که پیروان شیخ مفید هستند در حوزه های علمیه!

۱۲۳- امام علی در آخرین ایام زندگیش خطبه‌های نادره‌اش را بالای منبر مسجد کوفه تلاوت فرمود و امامت الهی خویش را معرفی کرد و جز او هیچ امام دیگری در ملاءعام چنین کاری نکرده است. و اهل سنت می‌گویند: چرا خود علی از امامت الهی خود سخن نگفته است؟! گفته است ولی شما کر و کور و لال شده‌اید و قلوبتان قفل شده است.

باز ملایان سنی این صداقت ابلیسی را دارند که امامت الهی علی را با صدای بلند انکار کنند وای بر ملایان حکومتی شیعه چون شیخ مفید و طوسی و صدوق و پیروانشان در عین اقرار، انکار کرده‌اند. امام همان علی عظیم و علی کبیر و علی حکیم و علی عزیز و علی علیم در قرآن کریم است.

۱۲۴- آری امامان ما شریک قدرت و امر و خلق خداوند نیستند بلکه مظاهر او در جهان هستی می‌باشند و حضور و ظهور کلیه اسماء و صفاتش. آیا می‌دانید ظهور و تجلی خداوند یعنی چه؟ آیا اصلاً تحمل ظهور حق را در خلق دارید؟ اگر ندارید پس از جمله کافران هستید که خداوند را جز در عدمش نمی‌پرستید و این پلیدترین و ابلیسی‌ترین شکل خداپرستی است. خدای را می‌پرستید تا نپرستیده باشید!

۱۲۵- انسان فی‌ذاته نه خوب است و نه بد مطلقاً! نه کافر است و نه مؤمن مطلقاً! نه مرده است و نه زنده مطلقاً! نه هست و نه نیست مطلقاً! انسان فرق است میزان است مرزدار بین بود و نبود است و اینست هویت الهی انسان! انسان میزان جهان است و امام هم میزان انسان است. و این گونه است که آدمی بر تمامیت حیات و هستی خود احاطه و اشراف و اراده و عقلانیت می‌یابد.

۱۲۶- آنکه شوق و درد معرفت نفس دارد به شناخت امام زمان می‌رسد و در شناخت امامش هم خداوند عالمیان را درمی‌یابد. ولی این شناخت نوری است. یعنی هر فهمی به نور امام ممکن می‌شود که حضور خدا در عالم ارض است. یعنی هر فهم از هر واقعه کوچک و بزرگی در زندگی فردی و اجتماعی و جهانی به مثابه اراده و فعلی از جانب امام است و کسی که امام را این گونه نشناسد اصلاً نشناخته است. امام نوری است که در بطن هر واقعه‌ای حضور دارد و باید درک شود. این حقیقت را در کتاب خداشناسی امامیه به تفصیل نشان داده‌ایم که همه اسماء و صفات الهی از وجود امام مبین است که در جهان هستی صادر و جاری می‌شود.

۱۲۷- بسیاری بر این پندارند که بنده یک انسان سنتی هستم و به راه و رسم آباء و اجدادی و سنت‌ها زندگی می‌کنم در حالی که من از مدرن‌ترین انسان‌ها هم مدرن‌تر زندگی می‌کنم و بلکه براستی پسامدرن هستم یعنی مدرنیته را پشت سر نهاده و از آن فرارفته‌ام و آن را زیرپا دارم نه اینکه آن را طرد و لعن کرده‌ام. بسیاری پس از مطالعه آثارم که به دیدار من می‌آیند و مرا از نزدیک درک می‌کنند کیش و مات می‌شوند از اینکه سیگار می‌کشم، قهوه می‌خورم، اینترنت دارم و با جوانان مدرن دوستی دارم و با زنان به راحتی حشر و نشر می‌کنم و موسیقی مدرن گوش می‌دهم، با قاشق و چنگال غذا می‌خورم، مبل‌مان دارم وو... پیتزا می‌خورم و اهل سیر و سفرم و فردی خنده‌رو و طنازم و شلوار جین هم می‌پوشم. به

همین دلیل برخی پس از دیدار با من به کلی درباره ماهیت من و آثارم شک کردند و حتی برخی از روحانیون با صدای بلند گفتند که به نظر من این آثار و معارف از شما نیست!! آیا برآستی این چه معما و تناقضی است که فهم نمی‌شود و بسیاری را به من بدبین می‌کند. حتی برخی مرا اصلاً یک انسان مؤمن و متدین هم نمی‌دانند و حداکثر مرا فردی نابغه و نویسنده‌ای بزرگ می‌خوانند!

۱۲۸- این معما و تناقض و اتهامات در سطح پائین‌تری درباره مرحوم دکتر شریعتی هم وجود داشت تا آنجا که کسی چون علامه طباطبائی که یک فیلسوف و نواندیش هم بود شریعتی و آثارش را به کلی خارج از دین و اسلام می‌خواند و این در حالی بود که شریعتی گروه کثیری از جوانان لامذهب عصر خود را به دین و ایمان عاشقانه‌ای کشاند که از مبانی انقلاب ۵۷ بودند. بی‌تردید دین و ایمان و اسلام و عرفان من کمترین شباهت و سنخیتی با آنچه که در نزد عامه مسلمین و شیعیان و علمای دینی بوده ندارد. همان‌طور که طبق روایتی از رسول اکرم، امام زمان در ظهور آخرالزمانی از جانب اکثر فقها و علمای رسمی دین متهم به ارتداد و بدعت می‌شود آثار و معارف و دین و عرفان ما هم بدعت محسوب می‌شود زیرا ما آن را از نزد امام زمان آموخته‌ایم.

۱۲۹- ما از دین و اسلام و مذهب امامیه و عرفان اسلامی بسیاری آفت‌ها را زدوده‌ایم شرک و نفاق را، خرافه و تزویر و ریا و سنت‌های توخالی و شعائر انحرافی را و نیز پیچیدگی‌ها و ابهامات و شبهه‌های تاریخی را و نیز وراثت و نژادپرستی را و نیز تقیه‌های جاهلانه و شیطانی را! و از همه مهمتر عرب‌زدگی را در شریعت و تقلید را از طریقت و فلسفه را از عرفان! و نیز تحریف را از قرآن و مهمتر از همه اینها سلطنت را از امام! و آخوند و ملا و سید را از کل کالبد اسلام و تشیع! و به زبان ساده لباس تاریخ را از کالبد دین درآوردیم و عریانش نمودیم.

۱۳۰- به زبان دیگری روح عقلانیت و معرفت را در کالبد دین دمیدیم روحی را که از امام زمان یافته بودیم و لذا دین را زنده ساختیم.

۱۳۱- اسلام منهای روحانیت را که شریعتی آغاز کرده بود ما به کمال رسانده و تحقق بخشیدیم.

۱۳۲- به زبانی دیگر دین را امی و عامی و همگانی و جهانی و جوان و مدرن و آخرالزمانی کردم تا هر کسی بتواند معنای گمشده خود را در آن بیابد.

۱۳۳- من دو ننگ و فساد و نفاق عظیم را از دامن مذهب امامیه پاک کردم یعنی ملا و درویش را!

۱۳۴- و مهمتر از همه اینها، ام‌الکتاب را به تعلیم امام باقر و صادق^(ع) تألیف نمودم در رساله «نزول و عروج روح در خلق جدید آخرالزمان»!

۱۳۵- من کهن‌ترین و ناب‌ترین حکمت ایرانی - یونانی یعنی دیالکتیک را که در حال انقراض بود احیا نموده و با دین و قرآن پیوند زدم و آن‌را تبدیل به خلاق‌ترین منطق توحیدی و وحدت وجودی ساختم. و بدین‌گونه معرفت دینی و حکمت بشری را یگانه نمودم.

۱۳۶- من در آخرالزمان تنها انسانی هستم که با شکوه‌ترین حیات عرفانی و شهودی و متافیزیکی و قرآنی را با نظر الهی ائمه هدی تجربه و درک و گزارش نمودم و بدین طریق حقانیت ولایت ائمه هدی و حیات روحانی رسولان سلف را نیز به اثبات رساندم.

۱۳۷- با اینکه حدود چهل سال است که ممنوع القلم و ممنوع کار و ممنوع هر نوع فعالیت فرهنگی و اجتماعی هستم که یا در بازداشت و زندان و یا حصر خانگی بوده‌ام ولی شاکرترین انسان این دورانم زیرا همه این ممنوعیت‌ها و حبس و حصر مادام‌العمر مرا به خدا رساند و جز خدا باقی نگذاشت با توجه به اینکه اکثر اطرافیانم نیز که تحت حمایت مادی و معنوی من بودند به من خیانت کرده و با حکومت همکاری کردند و بر علیه من دسیسه نمودند کمترین کدورت و کینه‌ای هم در دلم باقی نمانده است که این هم شکر برتری را برایم مهیا ساخته است.

۱۳۸- کسی که نان ظالمان و طاغوت را خورد خود نیز ظالم می‌شود حمد و شکر بی‌پایان پروردگارم را که هرگز نگذاشت لقمه‌ای نان طاغوت و مردمان بخورم و مرا از دست خودش و بر سفره امامش علی روزی بخشید. و بدین لحاظ نیز یگانه دورانم.

۱۳۹- من فقط تبیین‌گر حقایق و اسرار آخرالزمان و معرف قیامت این دوران نیستم بلکه مقدم بر آن خود باعث و بانی آن هستم زیرا با پروردگارم دیدار کرده‌ام و لذا این قیامت در وجود خود من برپا شد و آنگاه به کل جهان سرایت نمود. زیرا هر که خدایش را دیدار نمود به پایان زمان می‌رسد و قیامتش برپا می‌گردد و لذا من خود قائم قیامت این دورانم. و قلم من صوراسرافیل من است که در آن دمیده و قیامت دوران را برپا کرده‌ام. و من دارای هویت اسرافیلی‌ام و اسرافیل در قلب من است و من در قلب اسرافیل!

در نخستین شب نزول روح‌القدس به همراه صیحه آسمانی و دیدار با امام زمان صفوف به هم فشرده‌ای از انبیاء و اولیای الهی بر من سجده نموده و مرا تصدیق کرده و بامن بیعت نمودند در حضور امام زمان.

۱۴۰- اگر کسی خطبه‌های نادره امام علی را بخواند و باور کند دارای امام شده است و اگر حقایق حیرت‌آورش را فهم نماید امام‌شناس شده است و بدین‌گونه برای اولین بار ظهور خدا از انسان را باور کرده و مسلمان کامل شده است و بزودی خدایش را دیدار می‌کند و آنگاه انسان محمدی شده است و یک انسان علی‌وار است.

۱۴۱- مسلمان علوی شدن، دلی به وسعت جهان هستی می‌خواهد و روحی به قامت آسمان و اندیشه‌ای عاشق انسان تا بتواند علی^(ع) آن‌گونه که خودش را وصف کرده فهم و باور کند در خطبه افتخار و بیان!

۱۴۲- آدمی اگر علی^(ع) را خود خداوند خالق عالمیان هم بداند هزاران بار مؤمن‌تر و موحدتر و خالص‌تر از کسانی است که هوای نفس خود را به نام خدا می‌خوانند. علی که ماهیت همه امامان است مظهر کلیه اسماء و صفات خداست و بعلاوه مظهر کلیه افعال خدا نیز هست و مظهر کلیه آیات و بینات الهی و مظهر تجلی خدا بر مخلصین! فقط به نور علی می‌توان خدا را ملاقات کرد همان‌طور که رسول خاتم کرد. محمد^(ص) خدای را دیدار کرد و با خود به زمین آورد. اندیشه و ایمان علمای اهل سنت که منکر ولایت الهی علی هستند حقیرتر از آن است که بتوانند ظهور حق را درک کنند خدا نجاتشان دهد!

۱۴۳- هر کس که خطبه افتخار علی^(ع) را به جای نماز بخواند بی‌تردید رستگار دو عالم است.

۱۴۴- وای بر علمای شیعه که خطبه‌های نادره را یا ندیده و نخوانده‌اند و هزاران وای بر کسانی که خوانده و مسکوت گذاشته‌اند. کسی که در حقانیت محتوای این خطبه‌ها تردید کند شیعه علی نیست. من شهادت می‌دهم که کلیه حقایق این خطبه‌های مذکور واقعیت دارند و اینها تازه بخشی از فضائل امام است.

۱۴۵- بنده برخی از حقایق خطبه‌های نادره امام علی را به عینه در عوالم کشف و شهود دیده‌ام حتی قبل از اینکه این خطبه‌ها را خوانده باشم.

۱۴۶- کسانی که منکر ولایت الهی و تکوینی امام علی هستند مصداق کلام خدا آن مسلمانانی هستند که یهود شدند یعنی چهارهزار سال به عقب رفتند و ساقط شدند.

۱۴۷- این علی بود که دستم را در دست امام زمان گذاشت. این علی بود که کلمه الله را در جانم تأویل کرد. این علی بود که در همه عمرم بر سفره‌اش روزیم می‌دهد و این علی بود که این قلم را در دستم نهاد و این علی بود که در سه مرحله از ماه بر من فرود آمد و در جانم مستقر شد و من اینک علی‌ام! و خود فرموده که: من بارها باز می‌گردم و هر که مرا انکار کند خداوند را انکار کرده است! و این علی است که قیامت آخرالزمان را از جان من برپا ساخته است.

۱۴۸- و این علی بود که در کودکی در شب قدری به خوابم آمد و در تجلی خداوند آن جام بلا را به من نوشانید و مرا برای خود برگزید و به خلق جدیدی مرا آفرید.

۱۴۹- اینست که اخلاق خانجانی عین اخلاق علی است هر چند که من جز شعاعی از نور خورشید علی نیستم.

۱۵۰- علی^(ع) فقط ولی امر خدا نیست بلکه خود امرالله است و هر که دین حق را فهم کند علی را فهم کرده است. یعنی علی^(ع) مظهر اراده خلاق خداوند در جهان هستی است و همان علی عظیم و علی کبیر و علی حکیم و... در قرآن است که بر زمین رخ نموده است. «علی» که اسم ذات خداوند است به معنای علت العلل است و امامت مظهر این اسم می باشد. خود او نیز در خطبه افتخار اذعان نموده است که: منم علی العظیم!

۱۵۱- «آیا کسی هست که چون من درباره خودش سخن بگوید.» این سخن علی^(ع) در خطبه های نادره یکی از واضح ترین حجت های حقانیت و راستی این ادعاست. براستی که هیچ کس در تاریخ بشر چنین ادعائی نکرده است حتی اگر یکسره کذب باشد. ولی در نزد اهل ایمان نور یقین موجود در این کلام علی^(ع) دال بر راستی آن است و احدی قادر نیست که باور نکند و همه قلوب آن را تصدیق می کنند ولی اذهان است که می تواند انکار کند.

۱۵۲- اگر حتی ولایت و امامت الهی امام علی با باور نکنیم و بلکه اصلاً خطبه های نادره را از آن علی ابن ابی طالب هم ندانیم آیا بالاخره کسی بوده که چنین حرف هایی را زده یا نه؟ هر کسی که این خطبه ها را به اسم علی^(ع) جعل کرده بی تردید انسانی خارق العاده و شگرف و نابغه ای متافیزیکی و قابل تأمل است که باید درباره اش تحقیق و تأمل شود که چگونه چنین ادعاهائی از کسی صادر شده است آن هم حدود چهارده قرن پیش در یک جامعه جاهل و کافر و وحشی!

۱۵۳- در خطبه افتخار می فرماید: اگر حکم خدا و رسول نمی بود همه شماها را به قتل می رساندم. یعنی همه مخاطبانش در مسجد کوفه منکر ادعاهایش بودند و او این را می دانست! حتی امروزه هم اکثر علمای شیعه این خطبه ها را باور ندارند و لذا درباره اش سکوت پیشه کرده اند. هیچ کس نمی تواند حقایق این خطبه ها را باور کند و درباره اش سکوت نماید محال است و شدیداً محال است سکوت درباره چنین حقایق حیرت آوری!

۱۵۴- پس حتی جعلی بودن این خطبه ها هم ذره ای از اهمیت آن نمی کاهد و اینست حق مطلق و یقین باری که در این خطبه ها غوغا می کند و قابل کتمان نیست. و فقط شقی ترین و کافردل ترین انسان ها قادر به کتمان آن هستند.

۱۵۵- ممکن است گفته شود ایمان به امامت الهی و ولایت تکوینی امام علی و ائمه هدئی و مقامات الهی ایشان چه مشکلی از انسان را حل می کند و چه چیزی به انسان می افزاید. آیا ایمان به وجود خداوند خالق در زندگی با اهلش چه می کند؟ حال این ایمان به ظهور خداوند در صورت بشر باشد چه فرقی می کند؟ البته برای مردمی که خداوند را در زندگی خود نه می خواهند و نه می فهمند همه این مسائل مهم و بیهوده است و هیچ فرقی نمی کند. ولی برای مؤمنانی که خدا را در زندگیشان می خواهند این فرق از زمین تا آسمان است و عین فرق بود و نبود است. زیرا به قول امام باقر^(ع)، امام معنای خداست. پس برای انسان بی امام، خدا یک کلمه محض و بازیچه است. و کسی که به جستجوی معنای خدا در زندگیست بالاخره به امام می رسد که حضور روح و نور خداست و جمله اسماء و صفات و افعالش!

۱۵۶- برای کسی که در دین جز به جستجوی دنیا و ریاست و سیاست و معیشت نیست خطری هولناک‌تر از امام وجود ندارد زیرا همه ارزش‌هایش را باطل می‌کند.

۱۵۷- این باور که انسان غایت جهان است و امام هم غایت انسان است راز فهم امامت می‌باشد.

۱۵۸- باور به امامت حاصل کمال خودباوری انسان است همان‌طور که امام‌شناسی هم حاصل کمال خودشناسی است.

۱۵۹- اگر رسول خاتم می‌فرماید که علی میزان انسان است یعنی هر انسانی بایستی علوی و علی‌وار یعنی امام شود یعنی خلیفه خدا شود که مقصود خدا از خلقت است. همان‌طور که خود علی فرمود که از من اطاعت کنید تا چون من شوید همان‌طور که سلمان شد. و این مقام امامت و ولایت الهی در انسان است که نهاده ذاتی بشر است که خود فرموده که انسان را بر فطرت خودش آفریده است. و این آن حق بزرگی است که حتی علما و عرفای شیعه هم از آن غافل مانده‌اند.

۱۶۰- امامت، امّیت ذات بشر و همان فطرت خدا در بشر است که اگر حاصل نشود بشر از حق ذاتی خود غافل مانده است و این خسران عظیم است.

۱۶۱- بنابراین آنچه را که علی^(ع) در خطبه‌های افتخار و بیان اعلان نموده بیانیه انسان کامل و حق انسان است و لذا هر که بر آن کافر شد بر انسانیت خود کافر شده است و ظلم عظیمی در حق خودش مرتکب شده است. بزرگترین حجت راستی این ادعا زندگی خود من است که نه سید و ملا بوده‌ام و نه امام‌زاده بلکه رشد یافته در قوم ظالمین بوده‌ام.

۱۶۲- اگر کسی خطبه بیان را فهم و باور کند علی را در خود و در لحظه به لحظه زندگی و در هر پدیده‌ای در طبیعت پیدا کرده است.

۱۶۳- مذهب امامیه، مکتب اصالت انسان به معنای تمام و کمال و مطلق است. مکتب انسان کامل است. مکتب ظهور مقام خلاف اللهی بشر است. مکتب خاتمیت جز (نبوت) و آغاز اثر خدا در خلق است. مکتب ظهور عشق متقابل خدا و خلق است. مکتب ظهور انسان خدای گونه است. مکتب اصالت عقل و معرفت در دین است. مکتب دین خالص است دینی که فقط برای خداست. و مکتب برپائی قیامت در حیات دنیاست. مکتب انسان‌پرستی الهی و خداپرستی انسانی است. مکتب لقاءاللهی در حیات دنیاست. و مکتب ظهور اسرار عالم و آدم است و لذا تقیه از ارکان این مذهب است که محور این تقیه آنست که با صدای بلند امام را خدا نخوانی و خداوند را با دست نشان ندهی و اسرار این واقعه را از عامه مردم جاهل پنهان داری تا ظهور جهانی امام زمان!

۱۶۴- در آخرالزمان آن شیعه‌ای که دارای معرفت لازم امام‌شناسی نباشد و حجت‌های آشکار نداشته باشد ایمانش را می‌بازد زیرا در غوغای دین‌ستیزی و اسلام‌ستیزی و امامت‌ستیزی حاکم بر جهان تباه می‌گردد.

۱۶۵- آنانکه با خواندن آثار ما کوس انالحق زده و ادعاهای ما را تقلید و تکرار می‌کنند و در زندگی خود شبیه‌سازی می‌کنند دشمنان ما و این معارف هستند. مقلدان همیشه دشمنانند چه مقلدان آداب و اطوار رسول خدا یا علی مرتضی!

۱۶۶- یکی از دردهای بخیلانه اهل سنت اینست که چرا علی^(ع) دعوی آفرینش جدید نموده است؟ کسی که خلیفه خداست حامل همه صفات او از جمله خلاقیت است. در قرآن کریم نیز از خلق قدیم و خلق جدید ذکر شده است که خلق قدیم به اراده خداوند و خلق جدید به اراده او در وجود خلفایش صورت می‌گیرد. هر دو از اراده و امر اوست یکی خلق قدیم و دیگر خلق جدید از وجود خلفای او!

۱۶۷- من خود دارای دو آفرینش هستم. خلقت قدیم من از شکم مادرم که به امر خداوند و خلق جدیدم به‌دستان ائمه هدی بوده است.

۱۶۸- آری پس باید اعتراف کرد که ایمان به امامت الهی و ولایت تکوینی انسانیت الهی را به حیوان دپوئی بنام بشر می‌افزاید و او را خدایگونه می‌سازد و عزت و رفعت الهی می‌بخشد و از اسارت طاغوت می‌رهاند.

۱۶۹- انسان صاحب اخلاق کسی است که دارای خلقت جدید عرفانی باشد و در غیر این صورت جز اخلاق نمایشی و ریائی ممکن نیست. اخلاق فطری از آن انسان امامی است.

۱۷۰- انسان امامی کسی نیست که به عربده‌کشی مشغول حسین حسین یا علی باشد بلکه انسانی است که کل حیاتش تحت تعلیم و تربیت و خلقت جدید ائمه هدی باشد و خود در جامعه اسوه حسنه‌ای از اخلاق انسانی باشد.

۱۷۱- حتی معاویه می‌گفت که: چون نتوانستم علی شوم معاویه شدم! و این بیانگر طمع در امامت علی و تقلید از اوست که اهلش را تبدیل به شقی‌ترین دشمن امام می‌کند. مقلد دشمن است و مرید و مطیع هم دوست است.

۱۷۲- بنگرید که محور دعوای شیعه و سنی مقلد در چه امور است: باز یا بسته بودن دستان بر سر نماز، ریختن آب از بالا یا پائین دست‌ها در وضوء و شیوه آرایش ریش و سبیل و امثالهم! این دیوانه‌خانه تقلید است. دیوانه‌خانه میمون انسان‌نما! دیوانه‌خانه دشمنان محمد و علی!

۱۷۳- آدمی از دو طریق به شناخت امام می‌رسد یکی از راه ارادت و اطاعتش و یا بواسطه تقلید و عداوتش! روش اول منجر به معرفت بهشتی امام می‌شود و روش دوم هم منجر به شناخت امام از راه دوزخ و عذاب‌ها می‌گردد زیرا در هر دو

روش امام تصدیق می‌شود. اینست که امام می‌فرماید: منم عذاب جهنم و روح جنت! اولیای امام هم مشمول همین قاعده می‌شوند.

۱۷۴- اینکه خداوند در کتابش می‌فرماید که: هر که خدای را یاری دهد البته خدا هم یاریش می‌دهد، یاری دادن خدا جز یاری کردن امام نیست و جز این چه می‌تواند باشد.

۱۷۵- قهارترین هووی امام در دل مأموم همانا نژاد اوست. یا نژاد از دل می‌رود و امام مستقر می‌شود و یا امام می‌رود و مأموم در نژادش هلاک می‌گردد و منفور نژاد! و بدبخت کسی که دین و معرفت و امام را به قصد محبوبیت در نزد نژادش برگزیده است زیرا نژاد شقی‌ترین دشمن دین و ایمان است. چنین انتخابی ذاتاً کافرانه است و لذا محکوم به شکست است.

۱۷۶- و این از عجایب تاریخ و از مکرهای الهی است که معارف توحیدی بواسطه دشمنان خدا و رسول و امام انتشار می‌یابد. بنده رساله ام‌الکتاب باقرالعلوم را در نزد گروهی از اسماعیلیه یافتیم که نه تنها کمترین اعتقادی به خدا و رسول و امام و امامت نداشتند بلکه محتوای این کتاب را تماماً خرافات می‌دانستند. آنها نمی‌دانستند که از چه گنج عظیم الهی محافظت کرده بودند تا به‌دست من برسد. معارف ما هم تاکنون بواسطه کسانی منتشر شده است که کمترین باوری به خدا و رسول و معارف توحیدی ندارند و بلکه دشمن آن هستند. گوئی خداوند نور عرفان و حکمت و توحیدش را در محاصره ظلمت مصون می‌دارد همان‌طور که اولیای خود را در محاصره اشقیاء محافظت می‌کند. این داستان درباره ما و معارف ما نیز در همه عمر مصداق داشته است. برای نخستین باری که این کلام را از علی^(ع) خواندم حدود چهل سال می‌گذرد تا مصدیقش را دیدم و باور کردم که چرا خداوند معارف امامیه را در دست شقی‌ترین دشمنانش محفوظ داشته است.

۱۷۷- همان‌طور که خطبه‌های نادره امام علی نیز در نزد کسانی به‌عنوان کتب عتیقه خطی به امانت بود که آن‌را علوم خفیه و جادوگری می‌پنداشتند و فقط در دعانویسی از آن استفاده می‌کردند. همان‌طور که خطبه سیاسب از امام زمان هم دارای چنین سرنوشتی بود تا بالاخره به‌دست ما رسید و به‌عنوان عرفان و حکمت امامیه منتشر شد و این آغاز واقعه است و زین پس انفجار انوار این حکمت‌ها جهان را روشن خواهد کرد و دیگر به‌عنوان دعا و جادوی رفع بلا و بیماری به بازو بسته نمی‌شود. این بزرگترین مظلومیت و مهجوریت امامان ما در نزد شیعیان بوده است که بواسطه فضل الهی به‌دست ما از میان برداشته شده است.

۱۷۸- همان‌طور که محمد مصطفی^(ص) و علی مرتضی در میان قومی ظهور کردند که شقی‌ترین و وحشی‌ترین قوم روی زمین بود و هنوز هم چنین است.

۱۷۹- در همین تاریخ جدید جهان کم نبوده‌اند کسانی که با خواندن خطبه‌های نادره امام علی^(ع) کوس انالحق زده و دچار امر مشتبّه و مالیخولیا گشته و ادعاهای سخیف و مضحکی نمودند و رسوا شدند از سیدعلی محمد باب که ادعای امام زمانی کرد و بعد حرفش را پس گرفت تا میرزا حسینعلی نوری که فرقه مضحک بهائی را پدید آورد و خود ادعای خدائی کرد و سپس به نبوت قناعت نمود تا مهربابا که عیناً خطبه افتخار را به نام خودش خواند و تا اوشو که یک شیاد بین‌المللی بود و در اوج رسوائی و هرزگی و جنون مرد.

۱۸۰- اگر کسانی را دیدی که دچار شقاوت و حماقتی حیرت‌آور در زندگی هستند بدان که با شفاعت و رحمت یکی از اولیای خدا روبرو شدند ولی به مکر و انکار و دسیسه پرداختند و مهلت توبه را نیز از دست دادند.

۱۸۱- امروزه کسی چون من با انواع خلق خدا از هر طبقه و صنف و فرقه‌ای دوستی نداشته است و در عین حال کسی تنهاتر از من نیست. جز همسری که خداوند در نیمه دوم عمرم به من عنایت فرموده هیچ همراه و همدلی ندارم که او نیز از جمله کسانی است که خداوند به دست من از ورطه هلاکت نجاتش بخشید. او اینک در هنگام بیماری و زمین‌گیری من کل زندگی را چون مردی اداره و از من حفاظت می‌کند. او عاشق اعتقادات و معارف و راه و رسم من است و تنها کسی است که مرا دوست می‌دارد به‌عکس همسر اولم که دشمن قسم خورده من و راه و روش زندگی من بود و در دشمنی با من هر چه توانست کرد و بالاخره دیوانه شد و رفت.

۱۸۲- روحانیت رسمی شیعه اثنی عشری و آنچه که تحت عنوان تشیع در عامه مردم در طول هزاره اخیر جریان داشته است حاصل شرک و انحرافی تاریخی در مذهب امامیه و شیعه علوی نیست بلکه حاصل یک دسیسه تاریخی و یک واژگونی حقایق و ارزش‌های امامیه در دستگاه عباسی و ملایان درباری شیعه همچون شیخ صدوق و مفید و طوسی و امثالهم بوده است که تشیع ضد علوی را بنا کرده است که دجالیت شیعه علوی است و تنها کسی که در همان آغاز این دسیسه بر علیه آن قیام کرد منصور حلاج بود که مورد تکفیر همه ملایان شیعه دربار عباسی بود و همه پیروانش قتل عام شدند. حلاج مسیحای عالم تشیع بود که چون مسیح مصلوب و مثله شد هر چند که در این مورد هم امر به قاتلاناش مشتبّه گردید. و حدود هزارسال پس از حلاج دکتر شریعتی و پدرش آن قیام را دوباره برپا کردند و باز هم تکفیر شدند و پیروانشان هم قتل عام گردیدند. و اینک من قائم این مذهب و مکتب هستم که عمری در زندان و حصر خانگی به‌سر برده‌ام و اگر حفاظت و مکر الهی نبود بارها مرا سر به نیست کرده بودند همان‌طور که بارها مسموم کردند و در زندان‌هایشان به قتل رساندند و خدا دوباره حیاتم بخشید.

۱۸۳- و آنانکه می‌پندارند با نبرد بر علیه اصل اسلام و مذهب امامیه می‌خواهند ظلم آخوند را از جهان براندازند از خود آخوندها ظالم‌تر و احمق‌ترند زیرا در این صورت فقط آخوندیسم در زیر پوست جامعه احیاء می‌شود و در جایی سرباز می‌کند.

۱۸۴- من یکی از جدی‌ترین مخالفان ملت‌پرستی به معنای نژادپرستی هستم ولی جداً معتقدم و ثابت کرده‌ام که قوم ایرانی و بخصوص پارسیان از لطیف‌ترین و مهربان‌ترین و متمدن‌ترین و باهوش‌ترین و معنوی‌ترین اقوام روی زمین است که یکی از حجت‌های جهانی این ادعا گنجینه عظیم و حجیم ادبیات فارسی منظوم است که از مجموعه ادبیات منظوم جهان هم برتر و بیشتر است. و از آنجا که اکثر مردم جامعه کافر و جاهل و ریاکارند لذا پارسیان هرگز نتوانستند در هزاره اخیر به حکومت جامع و طولانی مدت برسند الا حکومت پهلوی که متأسفانه دچار نژادپرستی آریائی شد و اوج این نژادپرستی در حکومت پهلوی دوم به غایت رسید و پاره شد. آنچه که رژیم پهلوی را ساقط کرد تغییر تقویم هجری شمسی و جشن‌های دوهزار و پانصدساله شاهنشاهی و حزب رستاخیز بود که سه اقدام شدیداً نژادپرستانه و فرعون‌ی بود. محمدرضا پهلوی تبدیل به فرعون شد و کم مانده بود که ادعای خدائی کند. این بزرگترین نقطه ضعف پارسیان است. اگر پهلوی به شریعتی اجازه می‌داد تا به فعالیت‌های فرهنگی خود ادامه دهند و در جناح ملایان قم قرار نمی‌گرفت نه خود سرنگون می‌شد و نه ملایان عباسی - صفوی به حکومت می‌رسیدند. هر چند که انقلاب ۵۷ هم نهایتاً به پیروزی شریعتی می‌رسد یعنی پیدایش اسلام منهای آخوند و شاه!

۱۸۵- شریعت یک ثلث دین است که دو ثلث دیگرش طریقت و حقیقت است. و اما فقاقت یک ثلث شریعت است که دو ثلث دیگرش اخلاق و عبودیت است. و اما ملایان فقط به یک ششم دین تمسک جسته‌اند که آن هم تماماً بر سیاست و مصالح سیاسی بنا شده است و لذا یکسره قابل تبدیل و تحریف است و به آسانی هر حلالی را حرام و هر حرامی را حلال می‌کنند.

۱۸۶- می‌خواهم اعتراف کنم که شاید تلخ‌ترین واقعه زندگی من و در آن واحد شیرین‌ترینش باشد و آن سرگذشت یک جفت توله سگ است که در واقعه نزول روح در دازگاره با ما همراه شدند و چون دو تا فرشته به ما خدمت کردند. در همان نخستین روزهای نزول روح دو توله سگ از جائی نامعلوم به‌سوی ما آمدند که یکی سیاه و دیگری طلائی بود. این دو بدون کمترین تعلیم و آموزشی به مرحله‌ای از علم باطنی و معرفت رسیدند که باور کردنی نیست به‌طوری که میهمانانی که به‌سوی ما می‌آمدند اگر دوست و مؤمن بودند در بدو ورودشان از چند کیلومتری مورد استقبال این دو توله سگ قرار می‌گرفتند و در تمام مدت اتاقشان مورد سجده و تکریم و محبت این سگ‌ها قرار می‌گرفتند و به وقت رفتن هم تا یکی دو کیلومتری بدرقه‌شان می‌کردند و با آنها دست می‌دادند و پایشان را می‌بوسیدند. در شب قدری که من غرق ذکر بودم این دو توله سگ پشت درب اتاقم که بسته بود چنان التماس و ضجه‌ای کردند که درب را گشودم و هر دو وارد شدند و زیر کرسی در کنار ما نشستند در حالی که در سجده بودند و می‌گریستند. بناگاه توله سگ طلائی دچار انقلاب درونی شد به پا ایستاد و به‌طرز عجیبی پروازگونه از درب اتاق خارج شد. از فردا صبح این سگ طلائی را ندیدیم. هرچه گشتیم او را نیافتیم تا اینکه چند هفته بعد دیدیم یک حیوان عجیبی بر بالای تپه با توله سگ سیاه مشغول بازی است. نزدیک که شدیم دیدیم یک شیر کوهی است. تا مدت‌ها طول کشید تا باور کنیم که او همان توله سگ طلائی است که متحول شده و به لحاظ حیوانی رشد کرده و شیر شده است. این دو توله سگ به‌قدری به‌لحاظ معرفت و شناخت باطن آدم‌ها

انگشت نما بودند که برخی از سنگدلان اطراف ما درخفا آنها را کتک می زدند که همه آنها به عواقبی فجیع دچار شدند. این حقیقتی بس ناگوار است اگر بگوییم در همه عمرم تا به امروز جاندارانی مؤمن تر و با معرفت تر و با محبت تر از این دو توله سگ ندیده ام. آنها تحت الشعاع روح و ذکر حاکم بر ما به چنان مرتبه ای تعالی یافتند در حالی که بسیاری از آدم های اطراف ما جز بر عداوت و شقاوتشان نیفزود. چه حق گفت قرآن کریم که مردمان کافر از حیوانات پست ترند.

۱۸۷- براستی این دو توله سگ وفادارترین یاران من تاکنون بوده اند. و این حسرتی عظیم است. از فهم و شرم و انسانیت این دو توله سگ هر چه بگوییم کم است. شب ها تا صبح در دو طرف خانه بالای تپه کشیک می دادند و صبح ها به چوپانی مرغ و گوسفندان می رفتند و در طی آن چندسال حتی یک مرغ یا گوسفند در آن کوهستان برهوت طعمه روباه و شغال و گرگ نشد. روزی گوسفندی کشتیم و گوشت آن را تکه تکه کردیم و پشت بام پهن کردیم تا تبخیر شود و آن را نمک سود کنیم چون در آنجا یخچال و برق نبود. آن دو توله سگ هم به روی پشت بام رفتند و در حاشیه سفره گوشت ها کشیک می کشیدند تا کلاغ یا روباهی نیاید. ساعتی بعد به دلم آمد که چرا به فکرم نرسید تکه ای از آن گوشت را اول به سگ ها بدهم بخورند تا بزاق دهانشان ترشح نکند و وسوسه نشوند. رفتم و دو تکه گوشت جلوی شان گذاشتم که بخورند هر دو قهر کردند و روی برگرداندند و شرمشان را تا اعماق نگاهشان دیدم. گوئی به آنها توهین شده بود و همین طور هم بود.

۱۸۸- بسیاری از دوستان و اطرافیان پس از واقعه نزول روح کفرشان آشکار شد و رسماً دشمن شدند و برخی حتی به خبرچینی و جاسوسی دستگاه امنیتی تبدیل شدند و بر سر ما معامله کردند. و امواج این واقعه کل جامعه را فراگرفت و جامعه به دو قطب کفر محض و ایمان خالص تقسیم شده است.

۱۸۹- خداوند همه چیزهای دوست داشتنی و همه آدم های محبوبم را از من گرفت چه گرفتی بر حق حق حق! و عاقبت جز حق یعنی جز خودش را برایم نگذاشت. و لذا به درگاهش هم شاکرم و هم گریان! هم می خندم و هم خون می گیریم!

۱۹۰- من تا سال ها با انواع مردمان احساس خوشبختی می کردم هر چند که تقریباً همه آنها گیرنده و مصرف کننده بودند و بسیاری از آنان بالاخره دشمن شدند درست مواقعی که آنها را به حق خواندم تا بر حق باشند و هرزه و دغل نباشند. و لذا عاقبت من ماندم و خدایم. و اینک خدایم شبانه روز به من می گوید: آهای آدم! با من باش! با من خوشبخت باش! و اینک حدود ده سال است که دارم خوشبختی را به تنهایی فقط با خود او تمرین می کنم. و هرگاه که لحظاتی از او غافل می شوم چنان حال تن و روحم خراب می شود که به محاکمه خودم می نشینم و از خودم هیچ باقی نمی گذارم! این بشریت من است.

۱۹۱- هر چه که بیشتر گذشته ام را به یاد می آورم بیشتر درمی یابم که من هرگز خودم نبوده ام و از نزد خود کمترین اراده و عملی نداشته ام و هر چه بوده و کرده ام همه به اراده حق بوده است و بیهوده نبود که همه افراد فامیل مرا فردی دیوانه و

یا جادوگر می خواندند و از من می هراسیدند. دائی من که در نظر من به جای پدرم بود هر بار که مرا می دید با حالتی نیمه شوخی نیمه جدی می پرسید: علی اکبر بالاخره کی خروج می کنی؟! من که هرگز در چنین فکر و خیالی نبودم در دلم می خندیدم در حالی که من همواره از همان دوران کودکی در حال خروج بودم و اینک بهتر این حقیقت را درک می کنم: در حال خروج از جامعه، فرهنگ، حاکمیت و زمین و زمان! این دائی من که در نوجوانی بهائی شده بود بالاخره چند سال قبل از فوتش به اسلام بازگشت در حالی که در کانادا می زیست و همانجا از دنیا رفت. و لذا خانواده اش به خون من تشنه اند زیرا من در طول زندگی چندین نامه برایش نوشتم و او را دعوت به بازگشت به اصل دین نمودم و او همواره در قبال نامه هایم بلوا کرد و دریائی تهمت و بد و بیراه نثارم کرد ولی بالاخره تسلیم شد زیرا به بطالت بهائی گری در کانادا پی برده بود.

۱۹۲- و لذا دانستم که خداوند مرا از آغاز برای خودش برگزیده است و لذا مرا به طرز حیرت آوری از دورن و برونم با همه آرزوها و آرمان های شخصی خودم به بن بست و تضاد کشانید و گویا مرا دشمن خودم ساخت.

۱۹۳- آیا یک فرد کذاب و تبهکاری که از راه پلیدی به قدرت رسیده را می توان حجت ابطال صدق و شرافت دانست؟ آیا می توان شیطان را حجت درستی کفر دانست؟ اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم دقیقاً همین کار را می کنند و لذا از خود این نظام پلیدتر و حقه بازترند. و وای به حال مردمی که این اپوزیسیون به قدرت برسند.

۱۹۴- «آنانکه حق را دیدند و سپس انکار نمودند عقلشان واژگون شد و شیطان هم امر را بر آنها مشتبه ساخت و بدین گونه همراه شدند.» قرآن کریم- یعنی پس از انکار حق قوه ادراکشان که حق را درک کرده بود نیز با انکارش انکار شد و شیطان هم حق را بر آنان شبیه سازی کرد و خود را حق پنداشتند و بدین گونه در اوج وارونگی خود را هدایت یافته پنداشتند و با این پندار رسوا شدند. این همان واقعه تقلید پس از انکار است. این همان واقعه ای است که درباره بسیاری از کافران که آثار ما را خواندند رخ نموده است.

۱۹۵- امروزه شاهد ظهور نسلی از بشر در سراسر جهان هستیم که باید آن را نسل پورنو نامید. نسلی که همه آحاد بشری را یک قطعه پورنو می بیند یعنی همه را برهنه می بیند. و این واضح ترین نشان سیطره ابلیس بر نفوس بشر است. و از آنجا که ابلیس تنها دشمن آدم است دشمن نسل او نیز هست و لذا این نسل پورنوگرافی که به سوی انقطاع نسل خود می رود یعنی به سوی همجنس گرایی! بنابراین همجنس گرایان لشکریان شیطان هستند.

۱۹۶- چه بسا تمدن غرب به مرحله ای از آستانه نابودی برسد که برای نجاتش مجبور شود با همجنس گرایی به نبرد برخیزد و چه بسا با شیوه ای جنایتکارانه همجنس گرایی را نابود سازد در حالی که به مدت یک قرن گذشته به حمایت از آن برخاسته بود.

۱۹۷- انسان صاحب اخلاق صاحب آفرینش خویش و دیگران است. به نور این اخلاق آفریده می‌شود و می‌آفریند. صاحبان اصلی این اخلاق امامان هستند و اولیای ایشان!

۱۹۸- هرگاه انسان شقی و وحشی دیدی که اهل عبادت هم هست بدان که خود شیطان است. و هرگاه انسان مکار و دروغگوئی را دیدی که عرفانی حرف می‌زند بدان که خود ابلیس است.

۱۹۹- مجموعه آثار و معارف من اخلاق من است که می‌آفریند هر خواننده‌ای را در جهنم و بهشت! به سیرت معصومین یا شیاطین!

۲۰۰- هر که در مطالعه آثارم خودش را شبیه من می‌یابد اسیر شیطان شده است. «هرگاه که ما وحی می‌کنیم شیطان هم وحی می‌کند.» قرآن کریم-

۲۰۱- مردی که از ولایت مردانه‌اش در قبال همسر و فرزندان می‌گذرد و تابع امیال و هوس‌های آنها می‌شود در واقع از مسئولیت الهی خود شانه خالی کرده و به خود و خانواده‌اش جفا و ستم کرده است و نام این ظلم عظیم را عشق و ایثار می‌گذارد. همه ایثارگران تبه‌کاران و ستمگران ملوس و حقه‌بازند. و در این دوران جز من احدی از حق ولایت زناشوئی سخن نگفته است.

۲۰۲- مردانی که ولایت مردانگی خود را بر همسر و فرزندان خود در شأن خود نمی‌دانند و آن‌را ایثار می‌کنند تا از هر مسئولیتی مبرا شوند و همه مسئولیت زندگی را بر دوش زن اندازند عاقبت از زن یک شیطان مجسم می‌سازند و دشمن جان خود می‌کنند و بالاخره در یک جنون آنی از آن زن انتقام می‌ستانند و آن زن هم از آن مرد انتقام می‌گیرد و هر دو هلاک می‌شوند و این عاقبت زناشوئی‌های آخرالزمانی تحت لوای برابری زن و مرد است.

۲۰۳- عصر جدید یعنی آخرالزمان به یک لحاظ عصر انقلابات اجتماعی بوده است که همگی به عواقبی بس فجیع و ندامت‌بار انجامیده است. و این معنا جز در فهم قیامت قابل درکی برحق نخواهد بود زیرا قیامت اقوام و مذاهب و گروه‌های بشری است و به قول قرآن کریم در آنروز باطن‌ها آشکار شده و کفر پنهان رخ می‌نماید و لذا شقاوت‌ها و رذالت‌ها و مفسد به غایتش رخ می‌نماید. و قیامت امری از جانب خداست که نازل می‌شود و لذا هیچ انقلابی به اراده افراد و گروه‌ها رخ نداده و نخواهد داد الا به کودتا! لذا انقلابات همواره از پیش بینی و اراده بشر خارج است. بنابراین حقایق و اسرار انقلابات را کسی می‌فهمد که قیامت آخرالزمانی را فهم کند و مؤمن به عدالت اجتماعی و حقوق الهی در بشر باشد. به زبان دیگر انقلابات معادهای زمینی هستند.

۲۰۴- نژادپرستی همان عورت پرستی است زیرا تولید نسل از شهوت جنسی حاصل می‌شود. آدمی یا به نور ایمان و تقوا و معرفت از ابتلای به نژادش پاک می‌شود و یا در بطن نژادش هلاک می‌گردد و قربانی عورت‌پرستی خود می‌شود.

عورت پرستی بزرگترین عذاب کفر بشر است و ابراهیم خلیل بنیانگذار رهائی انسان از این اسارت و شقاوت است. و لذا شقی ترین مردمان کسانی هستند که دین را ابزار نژادپرستی می سازند یعنی پیروان منافق ادیان ابراهیمی!

۲۰۵- اگر آیات قرآن را به لحاظ موضوعی و مفهومی دسته بندی کنیم و بخواهیم آیات تکراری را حذف کنیم شاید دو سوم قرآن حذف می شوند. آیا کلام وحی اینقدر تکراری هستند و خداوند حرف جدیدی برای گفتن به پیامبرش نداشته است؟ مجموعه آثار و معارف ما هم دارای همین حقیقت هستند. ولی آنکه درد فهم و روحی برای ادراک حقیقت دارد هرگز معنا و مفهومی تکراری نمی یابد و هر موضوع و معنایی تکرار شده را با فهمی برتر و نو و خلاق درک می کند به گونه ای که گوئی به تازگی با آن روبرو می شود. هر موضوع و مسئله ای از زاویه دید متفاوت و از مرتبه روحی متفاوتی دارای معنا و مفهومی متفاوت است و نیز دارای یقینی متفاوت تر! هر معنایی را می توان با تردیدهای ذهنی فهم کرد و یا با ایمان قلبی و یا با یقینی روحانی و عرفانی! هر یک از این فهم ها متفاوت است هر چند که به ظاهر معنای واحدی دارد. به طور نمونه باور به وجود خداوند در هر انسانی و در هر مرحله از زندگی متفاوت است. مجموعه آثار ما برحسب تاریخ تألیف همچون نردبانی است که مستمراً بالاتر می رود هر چند که پله هایش همه یکسان می نماید. آنهایی که ارتفاع نگاه و مرتبه فهم را فهم نمی کنند اصلاً فهمی ندارند.

۲۰۶- هنگامی که زنی بدون ولایت همسر یا پدر یا امامی زنده تصمیم به کاری می گیرد بدون تردید القای شیطان است و زن فاقد این ولایت جز به وسوسه های شیطانی نه اندیشه و احساس دارد و نه رفتار و اعمالی!

۲۰۷- همه حوادث کوچک و بزرگ و روزمره زندگی هر کسی معجزه و آیات الهی است اگر آدمی با نگاهی باز و اندیشه ای الساعه و نه تاریخی بر خود و زندگیش نظر کند. پس آنانکه به غیر از این در جستجوی معجزه هستند اهل خرافه و شرک و نفاقند! همچون بسیاری از پیروان عرفان های شیطانی که در عصر ما رونق جهانی دارد.

۲۰۸- آنانکه خود را عالم و عارف و اهل کرامت می دانند و به مردم ساده لوح کرامت می فروشند از طریق دادن قند و حواله ورد و فوت و امثالهم لشکریان شیطانند و خود دجالانی بی آبرو!

۲۰۹- آنکه بواسطه کفرش در زندگی به بن بست رسید آنگاه دچار خرافات شده و خود را عارف می پندارد و به سراغ رمال و جن گیر و دعانویس و ملا و درویش و دجال می رود.

۲۱۰- سال ها پیش مقاله ای درباره اعتیاد نوشتم که باعث شد گروه زیادی از مزمن ترین معتادان نه تنها ترک اعتیاد کنند بی هیچ درد و عذابی بلکه به مؤمنانی مخلص تبدیل شدند. در آن مقاله به سادگی نشان داده بودم که معتادان حرفه ای موحدترین انسان های روی زمین هستند زیرا فقط و فقط یک چیز را با دل و جان می پرستند و آن مواد است. پس کافی است که این قدرت توحیدی را تفویض نمایند و به جای مواد، خدا را قرار دهند. و آنها این کار را کردند و هرگاه به یاد مواد می افتادند خدا را صدا می کردند و شفا می یافتند به همین سادگی!

۲۱۱- راز خیانت چیست؟ چرا همه انبیاء و اولیاء و مردان خدا در کنار خود خائنانی داشتند؟ این خائنان راز مگوی عروج روح و رفعت عرفانی و خلوص ایمانی مردان خدا بوده‌اند. اگر هر یک از آنها یکی دو خائن داشتند من در همه عمرم در میان خائنان زیسته‌ام اعم از اعضای خانواده درجه یک خودم تا کسانی که به نام دوست در پناه حمایت من می‌زیستند و از هلاکت و بدبختی نجات یافته بودند. همه مکاشفات قدسی و رویت‌های الهی من نیز از بابت این خیانت‌ها بوده است و بسیاری از این وقایع غیبی در حضور این خائنان رخ نموده است که بخل و دشمنی آنها را صد چندان ساخته است و گاه از فرط بخل هلاک و دیوانه شدند. وقتی کسی را شدیداً دوست می‌داری و معتمد خود می‌سازی او را به طبقه‌ای از دلت وارد کرده‌ای که اگر کافردل و بخیل باشد بایستی برود و با خیانتش می‌رود و آن طبقه از دل به‌سوی خدا می‌رود. و اینست راز!

۲۱۲- اگر موسی یک سامری داشت من چندین سامری داشتم. اگر مسیح یک یهودا داشت من ده‌ها یهودا داشتم. اگر محمد یک عموی خائن داشت من چندتایش را داشتم و... و من همه این‌ها را داشتم. و انسان کامل کسی است که جز خدا همه را دشمن خود می‌داند همچون ابراهیم خلیل که فرمود: جز خدا همه دشمنان من هستند!

۲۱۳- مردمان حقایق عینی را یا به نور عقل ایمانی درک می‌کنند و یا عذاب عظیم! و متأسفانه اکثر مردم از گروه دوم هستند و لذا آنگاه که عامه مردم جهان محتاج جرعه‌ای آب پاک برای نوشیدن و هوای پاک برای نفس کشیدن و لحظه‌ای آرامش برای خوابیدن شد آنگاه معارف ما به ناچار فهم و تصدیق می‌شود آنگاه که از جهان جز سم و زهرابی نماند. و تا آن روز به ده سال هم نخواهد کشید که معارف ما جهانی می‌شود.

۲۱۴- آخرالزمان به زبانی به معنای به پایان آمدن صبر خداست همان‌طور که کل جریان زمان چیزی جز صبر خدا بر خلق نیست. و این پایان صبر خدا همان به پایان آمدن صبر خلیفه خدا بر زمین است یعنی به پایان آمدن مهلت توبه به بشریت! بشری که بارها آمده و رفته و توبه‌ای از کفر و شقاوت خود نکرده است و فقط بر مکر خود افزوده است. قیامت نیز وقوع آخرالزمان است در مراتب زمان و در هر دوره هزارساله! و اما قیامت امروز یک قیامت هفت هزارساله است.

۲۱۵- از میان اقشار و اصناف گوناگون کفر بشری جماعت مافیا و گانگسترها و قاچاقچیان از بی‌ربانترین کافران هستند. به همین دلیل فیلم پدرخوانده محبوب‌ترین فیلم تاریخ سینماست که زندگی مافیا را به نمایش گذاشته است زیرا کفر و تبهکاری خود را نه به اسم خدا و رسول انجام می‌دهند و نه به اسم خلق و عشق و ایثار! و لذا تنها گناهکاران هستند که آشکارا خود را تبهکار می‌دانند و لذا با اندک توبه‌ای به درگاه خدا بخشوده شده و مورد محبت پروردگار واقع می‌شوند و من برخی از این افراد ثواب را از نزدیک درک کرده‌ام که بهترین توایین بوده‌اند.

۲۱۶- من هر چه زن و شوهر دیدم از باسواد و بی‌سواد و پولدار و بی‌پول و شهری و روستائی و از هر مذهب و فرقه و نژادی همه دشمن هم بودند. زیرا زن مخلوق دل‌مرد خویش است و دلی که کافر است ضد صاحب اوست همان‌طور که

او ضد دل خویش است پس زنش هم دشمن اوست زیرا تجسم دل اوست. جز زن و شوهر قلباً مؤمن نمی‌توانند دوست هم باشند. رابطه زناشوئی واضح‌ترین نشان کفر و ایمان است.

۲۱۷- امروزه احساس گناه و خطا امری بس کمیاب در بشر است تا آنجا که چنین کسانی را باید از معصومین و اولیای الهی دانست زیرا اکثر قریب به اتفاق مردم جهان احساس گناه و خطا را از دست داده‌اند که همه این آدمیان در تسخیر شیاطین هستند. بشر مدرن فقط عذاب را احساس می‌کند که آن را هم از بدشانشی و یا تقصیر دیگران می‌داند. هر که عذاب‌هایش را از نیات و افکار و اعمال خود بداند مؤمن حقیقی است. ولی امروزه حتی ملایان هم این احساس را از دست داده‌اند.

۲۱۸- دین هرگز نمی‌تواند حکومت شود الا اینکه بدترین جلوه طاغوت و دجالیت می‌شود و این تجربه تاریخی بشر از آغاز تاکنون است از یهود و مسیحیت تا اسلام! دین حکومتی و حکومت دینی سیطره ابلیس است.

۲۱۹- امروزه نسلی حیرت‌آور در سراسر جهان در حال زایش است که موسوم به مونگول است یعنی ماه زده! این نسل که دارای صورت و سیرتی واحد در سراسر زمین است گوئی که هیچ گناه و پلیدی و شقاوتی را به خود راه نمی‌دهد و فرشته‌خوست. و عجا که این نسل مورد نفرت و انزجار همگان و بخصوص والدین خویش است. و این وحشتناک‌ترین امتحانی است که بشر شقی و تبه‌کار مدرن به طریزی هولناک در آن مردود می‌شود. به جای اینکه محبوب‌ترین فرزندان باشند مطرودترین فرزندان می‌شوند و وای به حال والدین آنها که پاکی و مهر و عصمت را تاب نمی‌آورند و عاشق شقی‌ترین فرزندان خویشند! مونگول به معنای ماه زده است و می‌دانیم که ماه قلمرو ولایت و امامت و عصمت است. در این معنا تا توانی بیندیش!

۲۲۰- از میان همه شب‌های قدر زندگیم دوتای آنها از سرنوشت‌سازترینش بوده‌اند یکی شب بیست و یکم رمضان به سن پنج سالگی ام که از دست پروردگارم جام بلا نوشیدم و دیگری شب عاشورای چهل سالگی ام که مشمول نزول روح‌القدس از نزد امام زمان گشتم و سومین شب قدر زندگی ام که آن نیز عاشورای سال ۱۳۹۴ ه.ش بود که روح ام‌الکتاب را از نزد امام باقر^(ع) دریافتم که منجر به تألیف کتاب نزول و عروج روح در خلق جدید آخرالزمان گردید که شناسنامه روحی من است و ترمینال مجموعه آثارم! و نیز شب بیست و یکم رمضان سال ۱۳۷۴ که شب قدر هوی من بود و هو به صورت فرشته‌ای در شکل «هو» بر من فرود آمد و سپس قلبم را با خود به آسمان بازگرداند. «هر هزار سال یکبار روح به همراه ملائک فرود می‌آیند و باز می‌گردند.» قرآن-

۲۲۱- در واقعه شب قدر عاشورای ۱۳۷۴ ه.ش که روح‌القدس امام بر من نازل شد با همه انبیاء و اولیاء و معصومین و شهداء محشور گشتم و همه امانت‌های الهی آنها در جان و روحم نهاده شد و مرا امانت‌دار دین خدا در آخرالزمان نمود تا

با این امانت الهی قیام کنم که مرحله اول این قیامت من آثار من است و مرحله دومش قیام قائم آل محمد از جان من است زیرا او خود نیز مقیم قلب من است.

۲۲۲- بدین ترتیب شب‌های قدر زندگی من قیامت‌های زندگی من بوده است که مرا مأمور ساخت تا برای خدایم قیام کنم. پس من قائم بالله هستم! «ای اهل ایمان دو نفری و یا حتی به تنهایی برای الله قیام کنید.» قرآن-

۲۲۳- پس بنده نیز همچون امامم که قائم و مقیم جان من است مظهر کلمة الله (ال لا ه) هستم و لذا مجموعه آثارم چیزی جز تأویل ال لا ه در همه معانی و پدیده‌های جهان نبوده است. من بود نبود هر چیزی را آشکار ساختم و لذا خرد دیالکتیکی را در عصری که به انقراض رفته بود احیاء نموده و به اوجش رساندم!

۲۲۴- نژادپرستی به معنای عشق به ریاست بر نژاد است و چون نژاد هم آن فرد را طرد نماید آنگاه به خون نژادش تشنه است که این نیز به مثابه غایت و اشد نژادپرستی است که احمقان این کینه از نژاد خود را نژادزدائی از نفس می‌پندارند. می‌بینیم که تا چه اندازه مفاهیم اضدادی به هم نزدیکند و به آسانی امر را بر احمقان مشتبه می‌سازد. عشق به نژاد خویش و کینه از نژاد خویش دو روی نژادپرستی و کفر و شقاوت و ظلم بشر است. انسان موحد و عادل کسی است که نه عشقی به نژاد دارد و نه کینه‌ای از نژاد، بلکه نژادش در او هیچ راهی ندارد. عشق و کینه هر دو به معنای اسارت دل در گرو نژاد است.

۲۲۵- تا زمانی که خدا یا ولی خدا در دل نیست نژاد در دل است و این امری اجتناب‌ناپذیر است: نژاد پشت و پیش! آباء و اجداد و همسر و فرزندان! و تا زمانی که نژاد در دل است ایمانی در دل و عقلی در سر نیست.

۲۲۶- برخی به ما می‌گویند: چرا اینقدر خودستائی و مجموعه آثار یکسره خودستائی توست! و ما می‌گوئیم: چرا خودستا نباشم در حالی که من خودی از نزد خود ندارم و خود من امام زمان من است که خود او نیز خداوند خالق است. پس من جز به ستایش خدا و خلیفه‌اش نپرداخته‌ام و این رسالت وجودی من است که جز آن هیچ کاری ندارم زیرا من برای او قیام کرده‌ام به قدرت قائمش که خلیفه اوست.

۲۲۷- من در لحظه به لحظه زندگیم به اراده پروردگارم و با دو دستانش که خلیفه اوست آفریده شده‌ام به طینت رسولان و امامانش! همان طور که حضرت آدم آفریده شد چرا که من آدم آخرالزمانم!

۲۲۸- به قول علی^(ع)، غیرت ویژه مردان مؤمن است! چرا بشر مدرن و اکثر مردان عصر جدید هیچ غیرتی به همسران خود ندارند؟ زیرا ایمانی ندارند یعنی دلی به همسران خود ندارند و لذا هیچ تعهد قلبی ندارند پس هیچ ولایتی هم ندارند و ناموسی ندارند. دلی که کافر است یعنی سنگ است و مرده است پس محبتی ندارد و حیاتی برای تعهد و وفا هم ندارد. و همسر چیزی بیشتر از سکس نیست که در هر جای دیگری هم مقدور است.

۲۲۹- انسان کافر انسانی جبراً خودبرانداز است در اشد خودپرستی اش! و نظام‌های کافر هم چنین هستند بخصوص منافق! بنابراین فقط احمقان هستند که با کافران می‌جنگند مگر اینکه خودشان هم کافرند و دعوا بر سر قدرت است.

۲۳۰- زنی که با مردی که دوستش دارد به جدال و انکار برمی‌خیزد دلش را عرصه جولان خناسان و اجنه و شیاطین می‌کند و عاقبت خود یک شیطان مجسم می‌گردد که در دشمنی با مرد دست به هر تبهکاری می‌زند و عاقبت خود هلاک می‌شود. اطاعت زن از شوهرش تنها روش راه دادنش به دل خویش است. زنی که دل به شوهرش نمی‌دهد به خناسان و شیاطین می‌دهد زیرا دل هرگز نمی‌تواند بی‌صاحب باشد.

۲۳۱- زن کافردل محبت شوهرش را درک نمی‌کند بلکه فقط بندگی او را می‌خواهد و این بندگی را محبت می‌پندارد که این بندگی هم وجه‌المصالحه‌ای جز سکس ندارد و لذا این زن رسماً یک تن‌فروش می‌شود که تن خود را به شوهرش می‌فروشد و این سرآغاز روسپی‌گری اوست.

۲۳۲- زنی که به شوهرش دل نمی‌دهد و دلش در گرو اجنه است در رابطه جنسی با شوهرش رسوا می‌شود و لذا از همخوابگی با شوهرش هم تدریجاً امتناء می‌کند و این سرآغاز خیانت است که امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

۲۳۳- امروز زمین آتش گرفته است و حتی سازمان ملل متحد اخطار می‌دهد که دریاها در حال جوش هستند و این مرگ حیات است که آخرین دستاورد عصر صنعت و تکنولوژیسم است که انسان را به راه خود ساخته است و این هولناک‌ترین روش برده‌داری در تاریخ است که هیچ برده‌ای هم ارباب خود را نمی‌شناسد. مارکس در نیمه اول فلسفه‌اش ماشین را بزرگترین دشمن بشر نامید ولی در نیمه دوم فلسفه‌اش که سیاسی و قدرت‌طلب گردید تکنولوژی را تقدیس نمود و این واژگونی جزای کفر او بود: «آن‌انکه حق را دیدند و سپس انکار کردند عقلشان واژگون شد...» قرآن کریم-

۲۳۴- قرآن برای فقها کتاب امرار معیشت است و برای متکلمین کتاب اسرار ریاست است و اما برای عارفان کتاب اسرار معرفت است و برای عاشقان کتاب لقای الهی است.

۲۳۵- خداوند در کتابش می‌فرماید که مردمان را از علمشان می‌آفریند! آیا مردمی که هنوز به وجود نیامده‌اند چه علمی دارند که با آن آفریده شوند؟ مگر اینکه سخن از خلق جدید و تولدهای مکرر باشد و رجعت‌ها! در این صورت این آیه تأویل و تحقق و معنا می‌شود. پس هر کس علم خودش را برای آفرینش بعدش به ارث می‌برد که میراث اخروی اوست. آیا این علم چیست که پس از مرگ هم می‌ماند؟ مسلماً علوم ذهنی و اخباری و اکتسابی و کتابی نیستند فیزیک و شیمی و ریاضیات و فلسفه و امثالهم نیستند. علومی هستند که در ذات نشسته‌اند که باقی می‌مانند یعنی روحانی شده‌اند زیرا فقط روح است که می‌ماند و در کالبد دیگری بازمی‌گردد! آفرینش اخروی پس از قیامت کبرا نیز شامل همین قاعده است. پس خیرات و ثواب‌ها و صدقات نیستند که باقی می‌مانند مگر اینکه تبدیل به علوم باقی شوند و به نور معرفت نفس و معرفت حق تبدیل گردند. عصاره شناخت هر کسی از خودش همان علم باقی اوست که در آفرینش‌های بعدی هم او را

یاری می‌کند و تکامل و تعالی می‌یابد و انسان را در خلقت‌های جدیدش یا ملکوتی‌تر و الهی‌تر می‌سازد و یا ابلیسی‌تر و پلیدتر! و آن‌آنکه تمام علمشان مادی و فیزیکی است در همان عالم ماده مسخ می‌شوند و حیوان و نباتی و جمادی و شیطانی می‌شوند: و به آنها گفته می‌شود سنگ یا آهن شوید! قرآن- اینان همان پرستندگان ماده و تکنولوژی هستند که در آفرینش آخرالزمانی تبدیل به جمادی می‌شوند. و لذا در آخرالزمان هرچه که می‌بینی انسان است از سنگ و آهن و حیوانات و نباتات و آتش تا ملانک و ارواح طیبه مؤمنین و معصومین که همه به صورت بشری آشکار می‌شوند حتی انبیای سلف! آخرالزمان صحرای محشر تاریخ است تاریخ هفت هزارساله!

۲۳۶- من از کودکی همه چیز را انسان می‌دیدم یعنی روح انسان را در هر چیزی درک می‌کردم و با آن گاه گفتگو می‌کردم و اجابت می‌شدم. به یاد دارم که روزی اسب سفیدی به‌همراه عمویم به دازگاره آمد که از من دلبری می‌کرد و با خود گفتم می‌شود که سوارش شوم؟ در ضمن عمویم به من گفته بود که به هنگام ظهر او را به لب چشمه بیرم تا آب بخورد. نزدیکش شدم ولی می‌ترسیدم زیرا هرگز سوار اسب نشده بودم آن موقع حدود هشت ساله بودم. بناگاه دیدم اسب به من نزدیک شد و نشست تا سوارش شوم او کاملاً برهنه بود و من بناگاه در حالت جذبه سوارش شدم و او به راه افتاد و سرعت گرفت و من بر پشت اسب برهنه خوابیدم و یال‌هایش را گرفتم و او چون باد پرواز کرد و حدود چند کیلومتری را در هوا می‌رفت و من چشمم را بسته بودم تا اینکه بر لب چشمه ای ایستاد و آب خورد و دوباره برگشت و به سرعت باور نکردنی چون عقابی پرواز کرد و مرا بر سر جای اولش برگردانید و دوباره خوابید تا پیاده شوم. من آن حادثه را هنوز هم یک واقعه متافیزیکی می‌یابم که گوئی در خواب دیده‌ام. این اسب به ندای باطنم پاسخ داده بود و چون فرشته‌ای مرا سواری داد و این اولین و آخرین باری بود که سوار بر اسبی شدم.

۲۳۷- شبی در دازگاره لای قرآن را گشودم و این آیه را دیدم: «آن‌آنکه وجود اجنه و شیاطین را باور ندارند کافرند!» با خود گفتم خدایا منکر نیستم ولی یقین هم ندارم. فردای آن روز در یک صحنه طوفان برف با گروهی از اجنه روبرو شدم که ردپایشان بر برف نبود و صورتشان شعله داشت.

۲۳۸- زمین چیست؟ زمین تماماً بشریت است از لایه‌های بیرونی تا اعماق دوزخی آن و همه موجودات روی آن و هر آنچه در دریاها هستند و همه خاکش و کوه‌ها و آب‌هایش و جنگل‌هایش! زمین تبعیدگاه بشر کافر و تبه‌کار است که برخی بر آن راه می‌روند و صورت بشری دارند و مابقی که در لایه‌هایش مسخ شده‌اند. و لذا قرآن می‌فرماید که اکثر مردمان کافرانند. فقط انگشت شماری از مخلصین و اولیای حق هستند که از آسمان‌ها به‌عنوان فرستادگان خدا به‌سوی بشر می‌آیند و او را دعوت به توبه و ایمان می‌کنند که این از اشد عشق آنها به خداوند و انسانیت است. این درسی از زمین‌شناسی خانجانی است.

۲۳۹- به ما می‌گویند: شما فقط بدبختی‌ها را نشان می‌دهید و راه حل عرضه نمی‌کنید؟! این خلاف حقیقت است ما از برای هر بدبختی چندین راه نجات برای افراد و گروه‌های بشری عرضه کرده‌ایم ولی از آنجا که اکثر مردمان کافرند پس

هیچ گوش شنوا و عقلی روشن در میان نیست و اصلاً کجاست انسان صاحب اراده‌ای! به‌طور مثال امروزه بشر جبراً اعتراف می‌کند که زمین در حال نابودی است بواسطه دوزخ صنایعی که برپا کرده است ولی آیا هیچ اقدامی برای لااقل کندتر کردن سیر این نابودی انجام می‌شود؟ هرگز!! آمریکا به گردن چین می‌اندازد چین به گردن اروپا می‌اندازد و اروپا به گردن جهان سوم و... الی آخر! حقیقت اینست که زمین در آخرالزمان عرصه ظهور طبقات هفتگانه دوزخ است و همه طبقاتش به ظهور می‌رسد و پیروانش را در خود می‌بلعد! فقط انگشت‌شماری از مؤمنان هستند که زندگی خود را از قلمرو این دوزخ بیرون می‌کشند و در ارتفاعات و مناطق دوردست از شهرها سکنی می‌گزینند چون اراده‌اش را دارند و هنوز دلشان نمرده است.

۲۴۰- من تنها کسی هستم که برای بیداری و نجات بشر آخرالزمان از تمام حیات و عزّت و سلامت و معیشت و جان خود گذشته‌ام و نیروهای امنیتی فقط به این دلیل بارها مرا بازداشت کرده و عمری در حصر خانگی گذاشته‌اند تا احدی به من نزدیک نشود آثار من در نظر آنها اهمیتی ندارد زیرا در قبالش کر و کور و مدهوشند!

۲۴۱- در یکی از دادگاه‌ها با یک قاضی معمم و سید روبرو شدم. از من پرسید که درس خارج را نزد کدام یک از علما گذرانیده‌ام؟ گفتم من اصلاً حوزه نرفته‌ام. گفت: پس در کدام دانشگاه الهیات و معارف اسلامی خوانده‌ای؟ گفتم من اصلاً به دانشگاهی نرفته‌ام، در نزد خودم تعلیم یافته‌ام! با حیرت سری تکان داد (ناباوری) و سپس پرسید: چرا وکیل نگرفته‌ای؟ گفتم: وکیل بگیرم که از حق من در مقابل یک روحانی سید و اولاد پیامبر دفاع کند؟ شما خود باید وکیل من باشی! این را که گفتم ختم دادرسی را اعلان کرد و شنیدم که فردایش استعفا داد و پرونده من معطل باقی ماند و وزارت اطلاعات بدون حکم قاضی مرا به زندان فرستاد که در آنجا مرا سخته دادند و کشتند و باز هم برای چندمین بار خداوند حیات مجددی عنایت فرمود زیرا هنوز کارم تمام نشده بود.

۲۴۲- اگر میزان راستی و درستی راه من، مردم می‌بودند من بایستی بارها به خودم و راهم شک کرده و کافر می‌شدم زیرا همه به من خیانت کردند. میزان من خود خدا و خلیفه‌اش بوده است که همواره بر سر هر بن‌بستی راه برتری به من نشان داده‌اند و امید برتری به من بخشیده‌اند و یقین عالی‌تری به دل و اندیشه‌ام عنایت کرده‌اند و لذا امروزه ایمان و یقین من به راستی و درستی راهم هزاران بار بیش از ده سال و بیست سال پیش از این است و کمترین تردیدی در حقانیت آثار و راهم ندارم.

۲۴۳- اگر قرار باشد آدمی به‌واسطه معرفت انسانی عاشق بر یک انسان شود معشوق و محبوبی برتر از علی مرتضی پیدا نمی‌کند که نص امامت است که یازده امام دیگر به‌مثابه یازده تجلی از هویت اویند. به‌قول نیچه، علی انسانی بغایت انسانی است و بانی مکتب اصالت انسان به تمام و کمال حقیقت است و جز به توصیف علی از انسان نمی‌توان انسانیت را به‌عنوان مظهر خدا بر زمین اسوه و امام خود ساخت و به آن افتخار نمود. براستی که من گام به گام از راه علی‌شناسی به خداشناسی رسیدم. براستی که یک ذره از محبت عرفانی علی^(ع) برای رهائی و سعادت انسان در جهان کفایت می‌کند

اگر به این محبت متعهد شود و با آن زیست نماید. و براستی که هر کسی که علی را از نور معرفت درک کند در همان مرتبه از معرفتش یک انسان علی‌وار است. براستی که رسول خاتم چه درست گفت که: علی، میزان انسان است! و علی بود که مرا با همه انبیاء و اولیاء و ائمه و رسولان حق محشور نمود که این حشری وعده داده شده در کتاب خداست. محشور شدن با علی عین حشر با همه انبیاء و اولیای خداست و خود چه راست گفت که: منم آدم، منم نوح، منم ابراهیم و موسی و عیسی و منم خضر و الیاس و اسرافیل و...!

و هر که علی را شناخت نه خدا را شناخت نه خودش را و نه هیچ چیز دیگری را! و هر که علی را شناخت همه چیز را شناخت بخصوص خود شناخت را! علی نور معرفت است. و چه راست گفت خودش که: شناخت امام جز شناخت نورانیت امام نیست! و نورانیت امام جز معرفت نیست معرفت معرفت! و هر که علی را در هر چیزی شناخت او را شناخته است. زیرا امام خلیفه خداست همان طور که خدا در هر چیزی حاضر است این حضورش جز امامش نیست.

۲۴۴- دکتر شریعتی مرا به علی رساند و علی مرا به محمد رساند و محمد هم مرا به خدایش رساند و لقای حق غایت و مقصود هر انسانی از زندگیست. پس من به مقصود از آفرینش خود نائل آمدم و دیگر آرزویی برای خود ندارم: «و دیدارش کردی قبل از مرگ!» قرآن کریم- و بدین گونه بود که مرگ در من مرد و من جاودانه شدم.

۲۴۵- در حقیقت زمین عین معاد دوزخی کافران است هر چند که وجوه غیبی و جنتی زمین هم قلمرو معاد بهشتی مؤمنان است: «در آن روز به مؤمنین گفته می شود که بر هر کدام از بهشت زمینی که می خواهید وارد شوید!» قرآن کریم-

۲۴۶- دو جماعت هستند که از نزد خود اراده ای ندارند: آن مؤمنان کاملی که دلشان خانه خدا و امام اوست و کافرانی که دلشان خانه شیطان شده است. این جماعت دوم نیز خود را عارف بالله می پندارند در حالی که مؤمنان هیچ ادعائی ندارند و بر سر ایمان خود چو بید می لرزند! انسان مؤمن از خود می ترسد و انسان کافر عاشق و شیفته خویش است. پس می بینی که ارزش های نهائی چقدر شبیه می نمایند و این شباهت همان شبیه سازی شیطانی است چون کار شیطان همین مشتبّه کردن امر است که غایت این شبیه سازی همان مشتبّه کردن دجال به عنوان امام و ناجی است که در آخرالزمان مکرراً رخ می نماید تا مؤمنان خالص از کافران شیطان زده تفکیک شوند. و این تفکیک معرفتی در آخرالزمان جز در آثار ما ممکن نیست.

۲۴۷- حدود سی سال پیش در رویای صادقانه ای دیدم که زمین مقابل رویم شکافته شد و از آن جوانمرد سبز روئی رخ نمود که شمشیری پیچیده در حریری سبز در دست داشت و آن را به من داد و دوباره در زمین فرو رفت! او دابة الارض بود که در قرآن و روایات ما آمده که در آخرالزمان رخ می نماید و شمشیری دارد که به سوی هر کسی دراز کند کفر یا ایمانش را آشکار می سازد. آن شمشیر در دست من همان قلم من است.

۲۴۸- آنکه از دین و معرفت به عنوان حربه‌ای بر علیه دیگران استفاده می‌کند موجودی کافردل و شقی و بی‌دین و احمق است و بلکه خود شیطان است.

۲۴۹- وقتی دین و عرفان و حقیقت ابزاری برای رسیدن به امیال شخصی شد دجال در حال پیدایش است. هر که از آثار ما چنین استفاده‌ای کند تبدیل به شیطان می‌شود.

۲۵۰- خدا کسی نیست که در جایی دور دست نشسته باشد و بر کار خلائق نظارت نماید. بلکه او کسی است که در یکایک مخلوقاتش حاضر و ناظر و فاعل و رازق و خالق است. اینست که خداشناسی جز در خودشناسی ممکن نیست و هر نوع شناخت دیگری توهم و خیال باطل است. هر صوری در جهان صورت اوست و برترین صورتش از انسان رخ می‌نماید و برترین انسان یعنی امام مبین! و با نور امام است که می‌توان تجلی خدا را در هر چیزی رویت نمود و من این توفیق الهی را در زندگی داشته‌ام.

۲۵۱- چرا قدرتمندترین و قهارترین و خطرناک‌ترین غریزه حیات غریزه جنسی است که آدمی به خاطرش دست به هر جرم و جنایتی می‌زند و اصلاً تباه شده این غریزه است؟ زیرا انسان خود مخلوق همین غریزه است پس غریزه نسبت به همین غریزه تعهدی مرگبارتر دارد. ولی این تعهدی هولناک و هلاکت‌بار است. نژادپرستی که قهارترین دشمن خداپرستی است نیز ریشه در همین امر دارد زیرا نژاد مولود غریزه جنسی است. و اینست که نژادپرستی عین عورت‌پرستی است و در نقطه مقابل دین حق قرار می‌گیرد. و لذا کل جهاد انسان مؤمن برای رهایی از اسارت این غریزه است که ابراهیم خلیل باعث و بانی آن می‌باشد. و بیهوده نیست که عشق جنسی قلمرو ظهور شیطان است. آفرینش غریزی و مادی بشر بزرگترین دشمن آفرینش روحانی اوست. و لذا کل مراتب رهایی و تعالی روح انسان همان رهایی از مراتب شجره و نژادپرستی است.

۲۵۲- همه عذاب‌های بشری در حیات این دنیا حاصل ستم‌های او نسبت به اطرافیان است و معصیت بشر در قبال خداوند حسابی اخروی و پس از مرگ دارد. بنابراین تنها راه رفع عذاب از زندگی این دنیا ختم کردن ستمگری و فساد و فتنه در میان دیگران است و عذرخواهی از کسانی که نسبت به آنها ستم کرده‌ای! این عذرخواهی شاهراه رهایی از عذاب است که اکثر کافردلان از آن اباء دارند و آن‌را از مرگ هم شاقه‌تر می‌یابند زیرا با این عذرخواهی کفر قلبشان متلاشی می‌شود و این عین مرگ نفسانی است و بدتر از آن! چه بسا خود فرد هم می‌داند که با یک عذرخواهی شعله‌ای از عذاب را از جانش دفع می‌کند ولی نمی‌تواند این کار ساده و مجانی را انجام دهد چرا؟ این یعنی همان کفر قلبی! که با روزی هزار رکعت نماز هم رفع نمی‌شود. که اگر می‌شد ابلیس که سلطان عابدین کائنات است بانی کفر نمی‌شد! دلی که کافر است با عبادات تبدیل به شیطان می‌شود. ابلیس یک کافر عابد است.

۲۵۳- ایمان جز ایمان به انسانیت به عنوان خلیفه خدا نیست. خود را به عنوان خلیفه بالقوه خداوند دانستن و امامی حی را هم خلیفه بالفعل او دانستن و لذا اطاعت کردن از او جهت فعال شدن مقام خلافت فطری خویشتن! و اینست که نفس را از ابلیس منزّه می سازد.

۲۵۴- این همه آدم در آخرالزمان برای چه خودشان را می کشند به طور مستقیم و یا غیرمستقیم مثل خودتخدیری! زیرا زمان در نفس ناطقه آدمی به پایان رسیده است و دیگر به پیش نمی رود! این واضح ترین و عمیق ترین و انسانی ترین معنای آخرالزمان است. زمان در قلمرو کائنات به پایان نرسیده و هرگز نخواهد رسید الا پس از انقراض آن! زمان در انسان هر هفت هزار سال یکبار به پایان می رسد!

۲۵۵- اگر هر کسی همه حقایق و اسرار زندگیش را بداند دیگر مطلقاً آن کسی که قبلاً بوده نخواهد بود. پس همه مخلوق جهل خود نسبت به خویشتن هستند الا انگشت شماری از انسان ها که در جریان عشق به حق به حقایق و اسرار زندگی خود نیز آگاه می شوند و آنگاه همانی می شوند که هستند و قرار است که باشند و اینان عارفانند! پس فقط عارف کامل است که خودش است و مابقی بی خودند!

۲۵۶- همه انسان ها گم شده هستند و این درد مشترک همه انسان هائی است که هنوز انسانیت خود را فراموش نکرده اند. و همین درد است که انسان را به حق وجود می رساند و می شود آن کسی که برایش آفریده شده است. و اینست که جز خودشناسی دینی - عرفانی راه پیدایش و گشایش دیگری نیست و خودشناسی فقط صراط مستقیم نجات و هدایت نیست بلکه امروزه تنها راه است و مابقی چاه است.

۲۵۷- این گم شدگی همان نسیان و خود - فراموشی است و لذا جز ذکر یعنی بخودآئی و خودشناسی علاجی نیست یعنی تأمل مدام در خویشتن که من کیستم و چیستم و در کجایم و از کجایم و به سوی کجایم و برای چه؟ این جوهره عرفان نفس است اگر جدی و مستمر باشد و انسان را اهل ذکر و عرفان نفس و کشف و شهود عرفانی می کند. و امروزه برای کسی که درد انسان بودن را از یاد نبوده جز آثار ما موجب بیداری و بخودآئی و عرفان نفس و رهائی نیست.

۲۵۸- برخی به ما می گویند که: در حالی که مجموعه آثار شما بر مدار معارف امامیه قرار دارد چگونه ادعا می کنید که دین واحد جهانی را بنا کرده اید! پاسخ ما اینست که: زیرا فقط از منظر معارف امامیه است که می شود همه معماها و بحران ها و مسائل بشر آخرالزمان را درک و حل و فصل نمود و راه خروج یافت.

۲۵۹- از روایات بهره می گیریم از برای اهل روایت! از قرآن بهره می گیریم برای اهل کتاب! از فلسفه و حکمت بهره می گیریم برای اهالی فلسفه و حکمت! و از عشق بهره می گیریم برای اهل عشق! و از علم و سیاست و... نیز بهره می گیریم برای اهالی آن! تا حجت بر همگان کامل شده و ندای حق به اهالی هر مکتب و مسلک و صنفی رسیده باشد. ولی پیام همه اینها نهایتاً یکی است و آن لقای حق است. زیرا بدون ایمان و عشق به پروردگار عالمیان دریائی از علم و

حکمت و دانش جز بر وسعت و عمق اندوه و یأس و سرگشتگی و ثقل جان نمی افزاید و بدون نور عشق حق زندگی از معنا تهی است و ارزش زیستن ندارد.

۲۶۰- تقلید از آداب و اطوار مرجع دینی و عرفانی عین دشمنی با اوست که عاقبت رخ می نماید زیرا فرد مقلد در کارش ناکام و رسوا می گردد و عاقبت مرجع خود را انکار و عداوت می نماید. یکی به تقلید از ما می رود در روستا زندگی می کند دیگری لباس سفید بر تن می کند و آن یکی فلان سیگار را دود می کند وو... این غایت شقاوت است که به صورت حماقت آشکار می شود! براستی که خلق را تقلیدشان بر باد داد! صد رحمت خدا بر مولوی ما!

۲۶۱- به قول بزرگی همه حکمت های اساسی در دوران کهن بر زبان آمده است ولی در آخرالزمان اهالی معرفت و عشق الهی این حکمت های ازلی و فراموش شده را به رویت می آورد و به جهانیان می نمایاند!

۲۶۲- بر خلاف رأی مولوی، ما معتقدیم که از محبت هیچ خاری گل نمی شود یا لااقل در آخرالزمان دیگر چنین اتفاقی نمی افتد و بلکه از محبت هر خاری تبدیل به مار می شود و هر گلی تبدیل به بلبل! یعنی هر کسی در هر آنچه که هست به غایتش می رسد! اینست حق محبت!

۲۶۳- اخلاق ما اخلاق قائمیت و قیامت است زیرا هر مؤمن حقیقی امامیه در عرصه غیبت و خاتمیت یک قائم قیامت آخرالزمان است در درجات تحت پرتو نور امام زمان!

۲۶۴- انسان کافردل به هیچ چیز و هیچ معنا و انسانی دیگر کمترین تعهدی ندارد بخصوص بخودش! و لذا جز هوس هایش را نمی شناسد و عاقبت در هوس هایش تباه شده و می گندد تا شاید به خود آید!

۲۶۵- چرا نظام کمونیستی که بر مساوات جبری و خونین بنا شده است محکوم به تباهی و نابودی بوده است؟ فقط به یک دلیل به علت جبر! حتی برحق ترین ارزش ها هم چون جبری باشد تبدیل به اشد ظلم و فساد و ضدارزش می شود. اختیار برترین حق است و حقی برتر از آزادی انتخاب برای بشر وجود ندارد. حتی آزادی جبری و اختیار زورکی هم پلید و ضد انسانی است و بلکه ضد انسانی ترین ارزش هاست! بدترین نابرابری اینست که دو انسان نابرابر را برابر سازی!

۲۶۶- می گویند تنها برابری بر حق همانا برابری در مقابل قانون است. ولی در مقابل قانون هم هیچ برابری ممکن نمی شود آنکه قدرتمندتر است قانون را به نفع خود می سازد. برابری هرگز ممکن نیست حتی در حضور خداوند هم هیچ برابری وجود ندارد و با تقواترین ها محبوب ترین هستند! برابری بزرگترین دروغ بشر است و لذا دموکراسی ها مهد اشد فریبکاری ها می شوند.

۲۶۷- انسان باید با خودش برابر باشد یعنی خودش باشد و خودش نمی‌شود الا اینکه خدایش را در خود بیابد. انسان فقط با خدا برابر است.

۲۶۸- برابری بزرگترین القاء و توهم شیطان است که آدمیان را به تقلید و عداوت با یکدیگر می‌کشاند و زمین را دوزخ مردم ساخت که هیزمش خود مردمند!

۲۶۹- همه در محضر تکنولوژی با هم برابرند چون هیچند!

۲۷۰- «آیا خدا کافی نیست؟ آری براستی که خدا کافیت و جز خدا همه دشمنان من هستند...» قرآن! این محور ایدئولوژی و فلسفه و راه و رسم من در لحظه به لحظه زندگی و همه اقدام‌های من بوده است و من جز بر روی خدا حسابی نکرده‌ام و براستی که همواره هم مرا کفایت کرده است در دین و دنیا در معیشت و بیماری و خطر و سفر و حذر و در همه روابطم!

۲۷۱- آنچه را که ما بولهوسی می‌نامیم که سرچشمه همه پلیدی‌ها و هلاکت‌ها و شیطنت‌های بشر است در جهان مدرن آزادی نامیده می‌شود. پس ما با ارزش‌های این جهان مدرن کاملاً در تضادی آشتی‌ناپذیر قرار داریم.

۲۷۲- قرآن کریم صریحاً اظهار می‌دارد که جز اهالی عقل را در دین خدا راهی نیست زیرا عقل، نور دین است یعنی عشق به فهمیدن است که انسان را به دین خدا می‌رساند و دین همان عقل عملی است. ولی شاهدیم که دین خدا همواره پناهگاه جاهلان و خرافاتیان بوده است و گوئی برای این جماعت، دین مکتب اصالت جهل است. و این همان دین ضد دین است.

۲۷۳- حقارت و ذلت و فلاکت زندگی هر کسی نماد بیرونی بخل و رذالت و شقاوت و کفر قلبی اوست. پس برایش دل نسوزان که دلت را می‌سوزاند و از تو انتقام می‌گیرد زیرا تو را دشمن خود می‌بیند.

۲۷۴- در نیمی از سال‌های عمرم مأموریت یافتم که درمانده‌ترین آدمیان و خانواده‌ها را به لحاظ مادی و معنوی حمایت و یاری کنم و آنها را از ذلت و حقارت و فقرات برهانم که عاقبت در همه موارد دیدم که آدم‌هائی رذل‌تر و کافردل‌تر و خائن‌تر و فاسدتر از اینها وجود نداشته است. و دیدم که خداوند خود بهترین حافظ و رزاق مردم است و به احدی ظلم نشده است. و لذا یاری و حمایت من از این آدم‌ها فقط آنها را در مفاسد و مظالم و تباهی‌هایشان شدیدتر نمود پس همه آنها را با اتمام حجت رها کردم و به خدا وانهادم. این تجربه من از رحمت و عدالت خدا بود که در سراسر جهان برقرار است و به احدی ستمی نشده است.

۲۷۵- آیا می‌دانی ظالم‌ترین آدم‌های روی زمین چه کسانی هستند: دیکتاتورها، قاچاقچیان، آدمکشان حرفه‌ای...؟ ابداً چنین نیست ظالم‌ترین آدم‌های روی زمین کسانی هستند که در کنار خیابان‌ها کارتون خواب شده‌اند! اینان به همه کسانی که به آنها محبت و خدمت کرده‌اند خیانت نموده‌اند و به این سرنوشت دچار گشته‌اند! در این باره شک نکن!

۲۷۶- آدمی محکوم به تنهائی است زیرا یک تن منفک از جهان است. و لذا یا این حق را درک و پذیرا می‌شود و الهی می‌گردد و یا از آن گریخته و به شیاطین پناه می‌برد و خود یک شیطان می‌گردد.

۲۷۷- ما از کودکی یک خانواده سه نفری بودیم یعنی من و مادر و خواهرم! مادرم در کودکی تا نوجوانیم بهترین مادر ممکن بود ولی پس از سن عقل و کمال که صاحب دین و ایمان و هویتی معنوی شدم مادر و خواهرم هر دو در صف مقدم دشمنانم درآمدند و تا به آخر با من در نهان و عیان دشمنی کردند و با این حال من در این پانزده سال اخیر این دو را پناه دادم و برایشان خانه امن و رزق کریم و با عزتی فراهم کردم که این امر هم فقط بر عداوت آنها نسبت به من افزود تا بالاخره مادرم از دنیا رفت در حالی که من در زندان بودم و خدا نخواست که من بر پیکر او نماز بخوانم. و اما دشمنی روزافزون خواهرم تا چند روز پیش به غایت رسید و او را دیوانه ساخت و بالاخره خود از خانه‌ام رفت و من هم صبرم با او تمام شد و دیگر به او روی نکردم و پناهِش ندادم و با این حال ماهیانه هزینه زندگیش را تا آخر عمرم تأمین کرده و می‌کنم. و بدین‌گونه خداوند غایت صبر و رحمت مرا در حق این دو تن به پایان رساند. و خدای را سپاس که از این دو شاقه‌ترین امتحان الهی سربلند بیرون آمدم و روسیاه درگاهش نشدم.

۲۷۸- بخل نسبت به رحمت و ولایت و کرامت مردان حق پدیده‌ای است که پلیدترین شقاوت‌ها را در تاریخ پدید آورده است. یکی از عوارض این بخل برای انسان بخیل سقوط جنسی و عقیم‌شدگی و اختلال و انحرافات جنسی است همچون همجنس‌گرایی که در عصر ما در سراسر جهان غوغا می‌کند که حاصل انکار کرامات انبیاء و اولیای خداست.

۲۷۹- یکی از رسالت‌های شیطان در رابطه با آدم‌های کافردل که با ما و آثار ما روبرو می‌شوند مشتمب‌سازی امر یعنی شبیه‌سازی ایشان با بنده است و در گوش آنها نجوا می‌کند که: تو هم خود عارفی!! این شبیه‌سازی پس از انکار پدید می‌آید. اول ما را انکار می‌کنند و سپس ادعا می‌کنند که به آنها هم وحی و الهام و کشف و شهود می‌شود. و پس از این شبیه‌سازی است که رسوائی و دشمنی آنها آشکار می‌گردد.

۲۸۰- برای انسان‌های کافردل و بی‌تقوا جهنمی غیرقابل تحمل‌تر از بهشت عزت و آرامش و آسایش نیست زیرا در چنین شرایطی با تمامیت نفس پلید خود روبرو شده و لذا از خود می‌گریزند و به‌دست خود برای خود درگیری و تشنج و گرفتاری ایجاد می‌کنند تا در آن گم شوند. بهشت و جهنم به کسی داده نمی‌شود بلکه درب آن از دل گشوده می‌شود. انسانی که در عطش آرامش و عزت است حتماً به آن می‌رسد. پس وای بر بهشت‌های اجباری و اکراهی که قلمرو جنون شیاطین می‌شود.

۲۸۱- همه در عطش آرامش هستند ولی بس اندکند که آن را تاب آورند و قدرش را بدانند. کافران دشمن آرامش هستند و اینست راز جهنمی که امروزه بر جهان حاکم است این آتش بی‌قراری کافران است که رخ نموده است.

۲۸۲- کسی که مرتکب گناه و ظلم بزرگی شود و سپس به درگاه خدا توبه نکند و آن ظلم را جبران نکند تدریجاً در نفس خود به توجیه و تقدیس آن گناه می‌پردازد و بدین‌گونه شیطانی را در خود می‌آفریند و مقیم می‌سازد و تبدیل به یک موجود شیطانی می‌شود.

۲۸۳- آدمی حق ندارد که از حقوق فطری و الهی خویش ایثار کند تا دل دیگران را به‌دست آورد این اشد خودپرستی ابلیسی و غایت ظلم به‌خود و دیگران است مثل مردی که تحت عنوان عشق و ایثار، لوازم زنای همسرش را مهیا می‌سازد. او خود شیطان است.

۲۸۴- اشد تعقل سکولار و خودبنیاد بود که مرا به اسرار متافیزیکی رسانید و لذا مجموعه آثارم در آن واحد حاوی اشد عقلانیت و علیت‌گرایی و اشد معارف تکوینی و متافیزیکی است.

۲۸۵- زنی که تحت ولایت امر هیچ مردی نباشد و نخواهد که باشد عاقبت جولانگه اجنه و شیاطین می‌شود موجودی دیوانه و مخرب و پلید! و مردی هم که تحت ولایت و اطاعت اولیای حق نباشد نیز فاقد حداقل قدرت ولایت بر همسر و فرزندان است و او خود نیز یک موجود جنی و مخرب و پلید است. و در آخرالزمان این نوع بشر به‌لحاظ جنسی نیز عقیم و باطل می‌گردد که در جهان مدرن در سراسر عالم شاهدیم.

۲۸۶- آدم کافر دل اگر خودش را بکشد هم نمی‌تواند حتی در امور نفسانی و فاسقانه‌اش هم با خودش صادق باشد. اینست ذات کفر که بر دروغ به‌خود بنا شده است یعنی انکار خدا و رسول و قیامت و معاد! زیرا دین فطری است.

۲۸۷- انسان کافر دل اول خدا و رسول و معاد را انکار می‌کند و سپس از این کفر خود انتقام می‌ستاند و او را دشمن قسم خورده خود می‌یابی همچون دیوانگان مازوخیستی!

۲۸۸- جز خدا هیچ‌کس خود را نمی‌شناسد زیرا جز خدا، خودی نیست و لذا انسان به‌میزانی که خدائی می‌شود خودی می‌شود و عارف بر خود!

۲۸۹- شباهت حیرت‌آور بیماری‌های جسمانی من و نیچه دال بر ریشه‌اندیشی هر دوی ماست یعنی اندیشه و تردید در ذات اندیشه و معنا! تب‌ها و لرزهای مدام، سردرد و اختلال در بینائی و اینک تعریق شبانه روزی به‌گونه‌ای که دائم در آب شناورم و در آب می‌خوابم و بیدار می‌شوم به‌همراه اختلال شدید در دستگاه گوارش که هیچ نام کلیشه‌ای در علم پزشکی

ندارد. گوئی اندیشه در ذات معانی موجب انقلابی در ذات ذرات و سلول‌های بدن شده است و خلقت جدیدی را بنا می‌کند که در قاموس هیچ علمی نمی‌گنجد الا علم روح و انقلاب روحانی و معنوی!

۲۹۰- من همه مذاهب و مکاتب و فرقه‌های شرقی و غربی و ابراهیمی و اسلامی را درک و تجربه و تصدیق کرده‌ام. از جادوگری سرخ‌پوستی تا مذهب شینتو در ژاپن و باورهای مذاهب کهن آفریقائی همه را بر حق می‌دانم و درک می‌کنم. در مجموعه آثار ام‌الکتاب و نزول و عروج روح این حقیقت را آشکار کرده‌ام.

۲۹۱- همه بیماری‌های حیرت‌آور و جانکاه و مادام‌العمر من در یک کلمه حاصل شفاعت امام زمان نسبت به خلایق است که در قلب من اقامت دارد و دل من آن چاهی است که در آن غایب است و بالاخره رخ می‌نماید بر عالمیان! اینست که این روزها با وقوع فجایع افغانستان و فلسطین این بیماری‌ها صد چندان شده است زیرا همه فریادهای الغوث خلق به سوی قلب من می‌آید که خانه اوست و قلبم را شبانه‌روز می‌خراشد و می‌لرزاند و داغ می‌کند.

۲۹۲- در همان نخستین شب‌های واقعه نزول روح و دیدار با امام زمان در سال ۱۳۷۴ در دازگاره یک دو بیتي نوشتم که تا به امروز شرح کل مآوقع زندگانی من بوده است:

خانه‌ای خواهم بسازم بهر دوست از دل و جان و روان گوشت و پوست

دوست در ما میزبانی می‌کند هستی ما هم دمی میهمان اوست

این کل راز و حکمت زندگی من است یعنی بدن من خانه امام من است.

۲۹۳- بزرگترین افتخار من اینست که اخلاق من، اخلاق ائمه‌هدی^(ع) است زیرا عمری تحت تعلیم و تربیت و شفاعت و خلق جدید معصومین بوده‌ام تا مرا خانه قائم آل محمد سازند و محل نطق و امرش!